

هادی نامه

ارج نامه مقام علمی و فرهنگی
استاد سید هادی خسروشاهی

(۵۴ مقاله)

به مناسبت چهلمین روز درگذشت استاد خسروشاهی

به کوشش
رسول جعفریان

فروردین ۱۳۹۹

عنوان و نام پدیدآور	: هادی نامه: ارج نامه مقام علمی و فرهنگی استاد سید هادی خسروشاهی، به کوشش رسول جعفریان.
مشخصات نشر	: قم: نشر مورخ، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	: ص: ۱۰۷۹ مصور
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۰۰-۵۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: ارج نامه مقام علمی و فرهنگی استاد سید هادی خسروشاهی
موضوع	: خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۱۷ - ۱۳۹۸ - یادنامه ها
موضوع	: Khosrowshahi, Seyyid Hadi -- Festschriften
شناسه افزوده	: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - گردآورنده
شناسه افزوده	: Jafariyan, Rasul
رده بندی کنگره	: DSR ۱۵۶۸
رده بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۰۸۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۲۲۴۲۴

یکصد و پنجاه نسخه از این کتاب با حمایت
معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است.



هادی نامه: ارج نامه مقام علمی و فرهنگی استاد سید هادی خسروشاهی
(به مناسبت چهلمین روز درگذشت)
به کوشش: رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)
نشر مورخ: قم، ۳۷۷۳۱۳۵۵-۰۲۵
نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۹
شمارگان: ۲۰۰
قیمت: ۱۵۵ هزار تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۰۰-۵۷-۵

سید جمال شناسی در زبان فارسی

سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۴۲ خورشیدی

رسول جعفریان^۱

سید جمال الدین اسدآبادی در میان ایرانیان

سید جمال در پنجم شوال ۱۳۱۴ق در استانبول درگذشت، در حالی که تأثیری شگرف از خود در نقاط مختلف عالم اسلامی، از هند تا ایران و مصر از خود برجای گذاشته بود. او نه فقط در دنیای اسلام، بلکه در انگلیس، آلمان، فرانسه و روسیه هم آثاری از خود برجای گذاشت و در نوع خود، این که هم روحانی بود، هم روشنفکر و نویسنده و هم سیاستمدار پرنفوذ، چهره‌ای منحصر به فرد بود.

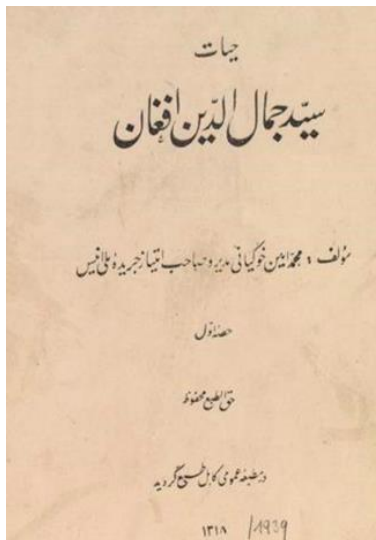
سید جمال در بیشتر بلاد اسلامی، و در حیات خود، فردی شناخته شده بود. با این حال، در مصر، هم تأثیرش بیشتر بود و هم توجه خاصی به او شد و پس از مرگش هم آثار متعددی درباره وی و افکارش نوشته شد. در دیگر بلاد عربی هم درباره او، توجه ویژه‌ای می‌شد، بیشتر از آن روی که روی شیخ محمد عبده تأثیر داشت و عبده هم روی رشید رضا، کسی که خط مهمی از خطوط اصلاحگری در جهان عرب بود. سید جمال همچنان برای تاریخ‌نگاران جریان اصلاحی در بلاد عربی، اعتبار بالایی دارد و ممکن نیست کسی داستان اصلاح‌طلبی دینی و سیاسی را در جهان اسلام شرح دهد، جز این که باید از او سخن بگوید. در این اواخر محمد عماره - که به تازگی

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

در گذشته - چندین کتاب طی دهه‌های گذشته در دفاع و تبیین مواضع وی نوشت. سید جمال از همان آغاز کار، در ایران هم بنام بود، فارسی می‌نوشت و سخنرانی می‌کرد، همان طور که عربی. ترکی هم می‌دانست و کمابیش از زبان فرانسوی هم آگاه بود. در بیشتر بلاد اسلامی، هم با سران حکومت‌ها و سیاسیون، و هم با عالمان و فرهیختگان حشر و نشر داشت. در ایران، مثل ایرانی رفتار می‌کرد، و دربار قاجاری، از خود ناصرالدین شاه گرفته تا فرزندش ظل السلطان و بسیاری از اعیان مملکت، با او در ارتباط بودند. روزگاری ناصرالدین شاه به او ارادت داشت، و دو بار به ایران آمد، اما صراحت لهجه او مشکلاتی پدید آورد و بار دوم، با وضع بدی از ایران بیرون رانده شد. فعالیت‌های فرهنگی او در قاهره، لندن و پاریس در ادوار مختلف بود. او تأثیر زیادی گذاشت اما توفیق نیافت تا خود به موقعیت و منزلتی درخور برسد. شاید در پی آن هم نبود.

آخرین سال‌های زندگی وی در استانبول بود که به دعوت عبدالحمید رفت که در پی وحدت یک طرفه جهان اسلام به نفع خود بود. در آنجا ایرانی‌ها هم فراوان بودند و شماری هم در اطراف سید جمال. حشر و نشر وی در سال‌های آخر با شماری از اصلاح‌طلبانی از ایران مقیم استانبول بود که سخت با دربار قاجاری درافتاده بودند. سه تن آنها، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک، به جرم دست داشتن در قتل ناصرالدین شاه، تحویل ایران شدند و اعدام گشتند. میرزا رضا کرمانی که قاتل ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ق) بود، از ارادتمندان سید بود. سید جمال در سال بعد از قتل ناصرالدین شاه، به واسطه عارضه سرطان فک در استانبول درگذشت. درگذشت او در سکوت و بدون انعکاس در ایران و سایر کشورهای اسلامی بود، امامیرائی که از سید جمال مانده بود، شخصیتی ماندگار از او برجای گذاشت. اهمیت این میراث، بیش از همه به خاطر محتوا و زمان طرح آن بود، روزگاری که جهان اسلام، در تب و تاب تغییر قرار داشت و سید جمال به عنوان یک رهبر برجسته و متفاوت، توانست ایده‌ها و روح تازه‌ای در آن بدمد. این سبب شد تا از همان زمان تاکنون، این شخصیت به طور مرتب بازتفسیر شده و آراء و افکارش مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

علاوه بر ایران، سید جمال در افغانستان محبوب بود، او سال‌هایی از جوانی خود را در آنجا به سر برده و همیشه خود را افغانی می‌نامید. به استناد همین انتساب بود که دولت وقت افغانستان، از ترکیه تقاضا کرد تا جنازه وی به کابل منتقل شود و شد. در سال ۱۳۱۸ش زمانی که ظاهر شاه هنوز بسیار جوان بود، اقداماتی در معرفی وی صورت گرفت که از آن جمله نگارش کتابی با «حیات سید جمال‌الدین افغان» توسط محمد امین خوکیانی، مدیر جریده ملی انیس، در سه جلد بود.



Encyclopaedia of Islam, First Edition (1913-1936)

Djamāl al-Dīn al-Afghānī

(see words)

, AL-SAYYID MUHAMMAD B. ŠAFDAR, one of the most remarkable figures in the Muslim world in the xixth century. He was — in the opinion of E. G. Browne — at once philosopher, author, orator and journalist, but above all he was a politician regarded by his opponents as a dangerous agitator. He exercised great influence on the liberationist and constitutional movements, which have arisen in Muhammadan countries in the last few decades. He agitated for their liberation from European influence and exploitation, for their independent internal development by the introduction of liberal institutions, for the union of all the Islāmic states (including Shi'a Persia) under a single caliphate and the creation of a powerful Muslim Empire capable of resisting European intervention.

Djamāl al-Dīn was one of the most convinced champions of the pan-Islāmic idea with tongue and pen. His family traced its descent through the famous Traditionist 'Ali al-Tirmidhī from Ḥusain b. 'Ali, which entitled them to bear the title Saiyid. According to his own account, he was born at As'adābād near Kanar in the district of Kābul in Afghānistān in 1254= 1838-1839 in a family following the Hanafī law; but others say it was at Asadābād near Hamadān in Persia that he first saw the light. *Djamāl al-Dīn*, according to them, wished to escape Persian despotism by claiming to be an Afghān subject. In any case Afghānistān was the scene in which his earliest childhood and youth were spent. In Kābul he studied all the higher branches of Muhammadan learning till his xviiith year, at the same time devoting attention to the study of philosophy and exact sciences in the traditional fashion of the Muslim East. He next spent over a year in India, made the pilgrimage to Mecca (1273 = 1857) and, on his return from the Hadj to Afghānistān, entered the service of the Amīr Dōst Muhammad Khān whom he accompanied on his campaign against Herāt. After the death of the Amīr, by his adherence to Muhammad A'zam, brother of the Amīr Shīr 'Ali who had succeeded to the throne, he became involved in the dynastic civil wars and after the fall of his patron, whom he had served as minister during his brief rule, resolved to leave Afghānistān. Under a pretext of again undertaking the pilgrimage (1285 = 1869), after a brief stay in India and Cairo, where during a fortnight's stay he came in contact with the Azhar circles and held private lectures in his dwelling, he reached Constantinople (1287 = 1840). As a

صفحه نخست مقاله گلدزبهر درباره سید جمال الدین اسدآبادی

در متون عربی آن وقت، از سوی جرجی زیدان، رشید رضا در زندگینامه استادش عبده، و نیز

در اروپا کسانی چون ادوارد براون، گلدزیهر (در مدخل سید جمال در دایرةالمعارف اسلام) و بلنت، مطالب زیادی درباره او نوشته شد. اینها، کمابیش در اختیار ایرانی‌ها هم بوده و در نوشته‌های خود از آنها استفاده کرده‌اند.

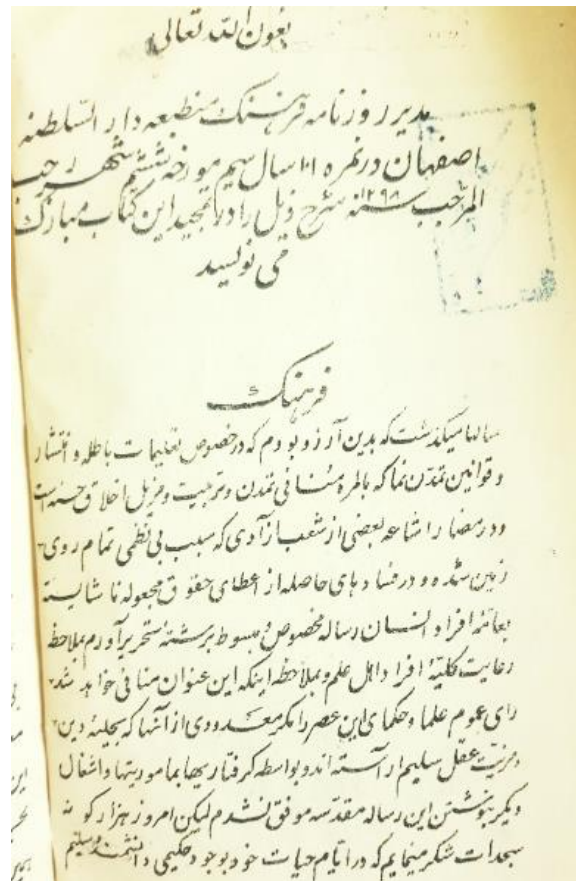
نکته‌ای که در ارتباط با سید جمال اهمیت دارد، این است که در ایران، هم به اعتبار این که سید جمال ایرانی بوده، یا لاقلاً این طور تصور می‌شده، و هم به اعتبار اهمیتی که سید برای نهضت اسلامی داشته، توجه به وی از سوی محافل روشنفکری مذهبی زیاد بوده است. این درست است که انقلاب مشروطه ده سال پس از مرگ سید در ایران آغاز شد، اما در آن زمان و پس از آن جریان اصلاح طلبی دینی بسیار وسیع شده بود و بسیاری از چهره‌های این جریان، تحت تأثیر سید جمال بودند. برای این که بدانیم تأثیر او در مشروطه چقدر بوده، باید متون آن وقت و خاطرات را دید. برای نمونه، تقی‌زاده در زندگینامه‌ای که برای وی نوشته، از نقش او در انقلاب مشروطه یاد کرده است.

و اما، از سوی دیگر سید جمال، در میان روحانیون سنتی، مقبولیتی نداشت، و کسی چندان به وی توجهی نکرد، درست به عکس جریان روشنفکری مذهبی در تهران و شهرهای دیگر مثل تبریز که اعتنای زیادی به او داشتند و وی را پیشوای فکری نهضت اسلامی می‌دانستند.

خبرنگاری به نام کاتم از امام درباره سید جمال می‌پرسد: کاتم: سؤال آخر من، درباره شخصیت سید جمال الدین اسدآبادی است. آیا شما او را شخصیت برجسته‌ای می‌دانید؟

امام پاسخ می‌دهد: جمال الدین مرد لایقی بوده است، لکن نقاط ضعفی هم داشته است؛ و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه کوشش‌ها، به نتیجه نرسید؛ و دلیل بر اینکه پایگاه مذهبی نداشته است، اینکه شاه وقت، او را گرفت و با وضع فجیع، تبعید کرد؛ عکس‌العملی نشان داده نشد؛ و زحمات او، چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید. (صحیفه امام، ۲۹۰/۵). ظاهراً هیچ مورد دیگری نیست که ایشان به سید جمال اشاره هم کرده باشد. نسبت‌های فراماسونری یا بابی و امثال اینها، کمابیش وجود داشت و همین‌ها سبب احتیاط روحانیون سنتی نسبت به او می‌شد.

شناخت جریان روشنفکری دینی نسبت به سید جمال، از همان زمان انتشار نخستین کتاب رد نیچریه او در بمبئی هند بود. زمانی که این کتاب در سال ۱۲۹۸ منتشر شد، در اصفهان نیز مورد استقبال قرار گرفت. تصویر زیر گواه این نکته است:



شرحی است که مدیر روزنامه فرهنگ اصفهان درباره رساله نیچریه نوشته است

به طوری کلی، یک زاویه بحث درباره سید جمال، همین است که سید جمال شناسی در ایران چگونه بوده و چطور خود را نشان داده است. دست کم یکی از راههای بررسی این مسأله، مرور بر نشریات و مجلات در دوره پهلوی اول و دوم است. باید نشست آنها را ورق زد و مقالاتی که درباره او نوشته شده را بررسی کرد. همین کار را می توان با کتابهایی که درباره او منتشر شده است، انجام داد. چنان که اشاره شد، چند کار مهم درباره او در دوره پهلوی دوم به خصوص در دهه چهل و حتی پنجاه صورت گرفت. از آن جمله کتاب ایرج افشار و اصغر مهدوی مشتمل بر اسناد سید جمال بود که شامل همان اسنادی می شود که در خاندان حاج امین الضرب باقی مانده بود. در میان اسناد منتشر شده، نامه های فراوانی از ارادتمندان سید در بلاد مختلف به ویژه افریقا دیده می شود.

و اما یک اثر مستقل دیگر که بسیار شایسته بود، از آقای دکتر صدر واثقی درباره سید جمال با عنوان «سید جمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت‌های اسلامی» منتشر شد. این اثر، رساله دانشگاهی صدر واثقی در سال ۱۳۴۰ بود که در سال ۱۳۵۵ توسط انتشارت پیام در ۴۵۵ صفحه منتشر شد. آن وقت‌ها، چندین کتاب درباره سید جمال در دسترس بود، اما این اثر دیگری بود؛ کار درخور و شایسته‌ای بود که طی سال‌ها انتظارش کشیده می‌شد. به نظر می‌رسد پس از آن، هنوز اثری که بتوان گفت با آن دقت به زندگی سید جمال پرداخته در دسترس قرار نگرفته است. او از هر آنچه توانسته استفاده کرده تا تصویر تاریخی روشنی از زندگی سید جمال به دست دهد. درباره این کتاب باید وقت دیگری سخن گفت.

گفتنی است که از همان سال‌های پیش از انقلاب، مرحوم سید هادی خسروشاهی هم علاقه‌مند به سید جمال و تحقیق درباره وی بود و تا آخرین لحظات زندگی در این زمینه تلاش کرده کارهای زیادی منتشر کرد. افراد دیگری هم البته برای شناساندن سید جمال آثاری داشتند که از آن جمله دوستان مرحوم محمدجواد صاحبی بود.

موضوع این نوشتار، که آن را به یاد دوست عزیزم مرحوم سید هادی خسروشاهی تهیه کردم، سید جمال‌شناسی در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ شمسی است. پرسشم این است که طی این دوره، چه فعالیت‌های مطبوعاتی و نوشتاری درباره سید جمال صورت گرفته است؟ این فعالیت‌ها بیشتر توسط چه جریانی صورت گرفته است؟

طبعاً مرور بر آنچه که به‌خصوص به عنوان کتاب نشر شده است، می‌تواند ما را در این زمینه آگاه کند، و به‌ویژه نشان دهد که قشری از مذهبی‌های روشنفکر، مثل خود سید جمال، کسانی که میان دنیای جدید و قدیم ایستاده، نه جرأت دل‌کندن از سنت‌ها را داشتند، و نه به آنها چندان دلخوش کرده، در آرزوی تغییر و انقلاب و پیشرفت بوده و هستند، دنبال این جریان بودند. اغلب این افراد، تصویر روشنی از آینده نداشتند، اما با ارائه یک تصویر ایدئال و نابغه‌گونه از سید جمال، در یک ادبیات کاملاً احساسی و رمانتیک، و ارائه شخصیتی از او که مطلوب دنیای جدید باشد، می‌کوشیدند تا الگویی برای تحول و انقلاب بیابند. سید جمال آنها، باید همزمان، هم از میراث اسلامی ستایش کند، و هم انتقاد، هم از عظمت دیرین بگوید، هم از ضعف فعلی دنیای اسلام و هم از امید به آینده. این ویژگی اصلی این طیف است که اتفاقاً به آن امید انقلاب هم کرد. به نظر بهتر است اینها را از لابه‌لای معرفی چند نمونه از این آثار دنبال و بحث کنیم.

پیش از آن که از آثار تک‌نگارانه درباره سید جمال در دوره مورد بحث، سخن بگوییم، بی‌مناسبت نیست اشاره کنیم که در سال ۱۳۱۰ش کتابی با عنوان «شورش محرم یا سیاست

حسینه، دین و تمدن، اسلام و فلسفه» از سوی شرکت سهامت طبع منتشر شد که مشتمل بر چند مقاله از «نابغه تحریر: خلیلی، آقای م. ص. ه. آقای معتمد، و آقای منتخب» در تبریز به قیمت یک قران منتشر شد که درباره امام حسین و تمدن بود. بخش قابل توجهی از آن کتاب که جمعاً ۶۴ صفحه است، اشعاری است که درباره امام حسین، اما با رنگ و لعاب سیاسی سروده شده و از همان «معتمد» است. اما ارتباط این کتابچه با سید جمال‌الدین اسدآبادی در آن است که در آغاز کتاب، تصویر وی در یک صفحه درج شده و به نظر می‌رسد گردآورنده، خواسته است رویکرد خود را در نگارش و گردآوری این اثر نشان دهد.

از این اثر که بگذریم که تقریباً به جز این عکس، ارتباطی با مبحث ما ندارد، به سراغ نخستین آثاری خواهیم رفت که به عنوان سید جمال‌شناسی نوشته شد.





سید حسن تقی‌زاده و نگارش زندگی سید جمال‌الدین اسدآبادی در سال ۱۲۹۹ ش

یکی از کارهای پژوهشی درباره سید جمال، مقاله‌ای است که سید حسن تقی‌زاده درباره او در رجب سال ۱۳۳۹ ق در مجله کاوه در آلمان نوشت و بعدها به صورت یک کتابچه منتشر شد. تقی‌زاده، همان وقت، و پس از نشر مقاله خود، از خوانندگان خواسته بود هر کسی مطلبی درباره سید می‌داند، برای نشر بنویسد. در این زمینه، متنی توسط میرزا سید حسین خان عدالت که در زمان سفر سید جمال به روسیه، رفاقت با او داشته و نقش مترجمی وی را بر عهده گرفته است، به درخواست تقی‌زاده نوشته شد که در همان شرح حال سید جمال‌الدین که مؤسسه ایرانشهر در برلن منتشر کرد، آمد. بعدها مقاله یاد شده، به کوشش ایرج افشار از روی دست‌نوشته خود عدالت که در میان اوراق تقی‌زاده بود، در مجله یغما (ش ۲۶۶، آبان ۱۳۴۹، صص ۴۷۲-۴۷۶) منتشر شد. مطالب دیگری هم برخی افراد نوشتند که اندکی بعد، در ملحقات کتابی که لطف الله جمالی و فرزندش صفات الله در شرح حال سید جمال‌الدین در مؤسسه ایرانشهر چاپ کردند، درج شد. نوشته سید حسن تقی‌زاده را می‌بایست یکی از نخستین آثاری دانست که درباره سید جمال

نوشته شده و بعدها همواره به آن استناد شده است. این متن به سال ۱۹۲۱ / ۱۲۹۹ش (رجب ۱۳۳۹) در نشریه کاوه (شماره ۳، دوره دوم) منتشر شده است. متن مزبور بعدها، در سال ۱۳۴۸ش توسط انتشارات سروش، در تبریز، به کوشش شخصی به نام س. هدی. ثائر، بازنشر شده، و تکمله‌ای هم که سدیدالسلطنه بر اصل مقاله نوشته بود، دنباله آن درج شده است. مصحح می‌گوید مطلب و متن تقی‌زاده را عیناً از روزنامه کاوه (از نسخه متعلق به واعظ چرندابی) برداشته است.

تقی‌زاده هدفش آن بود تا تحت عنوان «مشاهیر مردمان مشرق و مغرب» شرح حال افرادی را بنویسد. او از سید جمال آغاز کرد، و پس از آن هم شرح حال مارتین لوتر، کارل مارکس، سید احمد خان هندی و کراپوتکین را هم نوشت. علاوه بر تکمله سدیدالسلطنه، مقاله‌ای هم که بعدها تقی‌زاده در سال ۱۳۳۴ش در یک مجموعه نوشته، در این کتابچه آمده است.

بخش نخست نوشته تقی‌زاده درباره اصل و نسب سید جمال است که ایرانی است یا افغانی. به نظر می‌رسد با همه توضیحات، تردید او در این نوشته، همچنان هست؛ گرچه بعدها جایی می‌گوید که این تردید او رفع شده است. او موقعیت سید جمال را در افغانستان در دوره جوانی که در منابع نقل کرده و آمده، مهم می‌داند، هرچند احتمال می‌دهد او در اوائل به هند رفته و آنجا با کسانی از افغانستان آشنا شده، سپس به کابل رفته و نزد امرای آنجا موقعیتی به دست آورده است. سید برای حج به هند رفت، اما منصرف شده، عازم مصر و سپس استانبول شد. در آنجا به مجلس شیخ الاسلام وقت عثمانی رفت. زمانی هم نطقی در دارالفنون کرد که شیخ‌الاسلام از او ایرادی تکفیری گرفت و بر سر این غوغایی شد. آنگاه عازم مصر شد و این آغاز زمان رشد اوست (ص ۱۰ - ۱۱). در مصر، کسانی مانند محمد عبده و دیگران، و نیز برخی رجال سیاسی و حتی کسانی که از هواداران متمهدی سودانی بودند، اطرافش بودند. تقی‌زاده می‌گوید در یک جریده‌ای، که آن وقت‌ها در قاهره چاپ می‌شده، دیده است که شخصی به نام ادیب اسحاق، گزارشی از بایه نوشته و گفته که این مطالب از سید جمال اخذ شده است (ص ۱۴). سید باز به هند رفت و انگلیسی‌ها در وقت قشون‌کشی به مصر، او را که در حیدرآباد بود، برای این که خیالشان از بابت وی راحت باشد، به کلکته فرستادند. سپس از هند بازگشت و در راه بازگشت، مدتی به امریکا رفت. آنگاه به انگلیس و بعد به پاریس رفت. این رجب سال ۱۳۰۰ بوده که بلنت او را پاریس دیده است. در این وقت او لباس شیخی را درآورده و لباس اسلامبولی به تن کرده بوده است. (ص ۱۵)

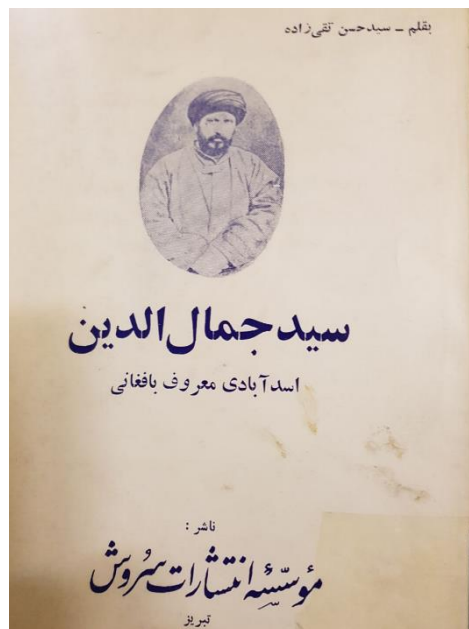


سید جمال، سه سال در پاریس ماند و همانجا بود که با کمک محمد عبده «عروة الوثقی» را منتشر کرد. وقتی ارنست رنان در ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۰۰، خطابه‌ای در دارالفنون پاریس درباره تنافی اسلام و علم ارائه کرد، سید جمال در یک ژورنال فرانسوی به او پاسخ گفت و رنان متن و نقد او را منتشر کرد. در ۱۳۰۲ قرار بود همراه «ولف»، سفیر انگلیس در مصر، به استانبول برود، اما ولف از بردن او پشیمان شد.

در این وقت بود که سید، به فکر سفر به شرق افتاد. در سال ۱۳۰۳ عازم شد. ابتدا و شاید در نظرش این بود به یمن یا نجد برود، اما با دعوت ناصرالدین شاه به ایران آمد. او که سال ۱۳۰۴ در تهران بود، در دیدارها، از استبداد و عقب‌ماندگی و لزوم اصلاحات گفت. شاه خوشش نیامد، و سید با برنامه حاج محمدحسن امین‌الضرب که میزبان او بود، به روسیه رفت. دو سالی در سن پترزبورگ بود. سپس به آلمان رفت. زمانی که در سال ۱۳۰۶ ناصرالدین شاه آنجا بود، با او دیدار کرد. این وقت‌ها، سید شدیداً ضد انگلیسی‌ها بود. سال ۱۳۰۷ باز سید را در تهران می‌بینیم. اما به خاطر انتقادهای خود از حکومت، به شاه عبدالعظیم فرستاده شد، و در ۱۳۰۸ از ایران به عراق، اخراج گردید. (ص ۲۶)

سید مدتی در بصره بود و این زمان به تدریج داستان تنباکو پیش آمد. او در لندن بود و در نشریه ضیاء الخافقین به نوشتن علیه امتیاز تنباکو پرداخت. میرزا ملکم خان هم با او بود. نامه‌ای هم به میرزای شیرازی و علما علیه این امتیاز نوشت که درباره تأثیر آن اختلاف است اما به هر حال نامه

مهمی است. فشارها بر او سبب شد تا از لندن عازم استانبول شود. این سفر به دعوت سلطان عبدالحمید خان عثمانی بود. اوائل عزیز بود، اما به تدریج، علیه او تحریکاتی شد تا سال ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه کشته شد و از تهران بر دولت عثمانی فشار آمد که میرزا رضا کرمانی از ارادتمندان سید بوده (ص ۲۹ - ۳۰) و باید بر سید جمال سخت‌گیری شود. در رجب سال ۱۳۱۴، وی سرطان فک گرفت، و به همان بیماری درگذشت. سید جمال را در قبرستان نزدیک خانه‌اش، شیخ‌الر مزارقی دفن کردند.



تقی‌زاده تا اینجا، زندگی‌نامه سید جمال را آورده و از این پس سعی می‌کند نقش او را در نهضت اسلامی که درصدد بر پا کردن آن بود، بیان کند. ارزش کار تقی‌زاده در این نوشته، استفاده از مآخذ تازه‌ای است که او به آنها دسترسی داشته است. برخی از منابع شفاهی از آشنایان سید، و شماری هم از مطبوعات آن وقت‌ها بوده است. او می‌نویسد، از لهجه فارسی حرف زدن او که نزدیک به افغانی بوده، و مخصوصاً نوشته‌های او به فارسی، آدم را به شک می‌اندازد که او ایرانی باشد. در عربی نوشتن بسیار قهار بوده، چنان که در ایراد خطابه هم. از نظر نگارش کتابی، به گفته تقی‌زاده، تنها رساله «رد نیچریه» و «تاریخ الافغان» از او مانده است (ص ۳۴). این برحسب اطلاعات آن وقت تقی‌زاده بوده است. او می‌گوید ادوارد براون که شرح‌حالی از سید در کتاب

«تاریخ انقلاب ایران» خود آورده، سید را در خانه میرزا ملکم خان در ۱۳۰۹ دیده است. (ص ۳۵)
 تقی زاده می گوید بلنت، سیاست مدار انگلیسی هم در کتاب «گوردون در خرطوم» از سید
 جمال به تفصیل یاد کرده و نوشته است: «جمال الدین یکی از دُهات بود که تعلیمات او یک اثر و
 نفوذی ایجاد کرد که در سی سال اخیر در نهضت اصلاحی عالم اسلامی بالاتر از آن دیده نشده، و
 من خود را به درجه عالی مفتخر و مشرف می دانم از این که وی سه ماه در زیر سقف خانه من در
 انگلستان زندگی کرد. ولی او یک مرد بدوی و زمختی بود، کاملاً آسیایی که به آسانی به آداب و
 رسوم و تربیت اروپایی مأنوس نمی شد». (ص ۳۶)

*Crabtree Park,
Threebridges,
Sussex.*

الی صدیقنا البخیز المید جمال الدین
 الحسینی حفظه الله
 بعد السلام وصل جواب من صدیقکم
 ملکوم خان و بقول فیه انه جوداً نرحان
 علی ملاقاتکم وان تفضلوا وتوجهوا
 الی بیته غداً یوم السبت ساعة ۱۱
 و بیته 80 Holland Park
 و نحن نساغر من هنا مع القطر فی
 الساعة ۸ غداً ووصولنا فی 10 James St.
 فی الساعة (نحو) ۱۲ والسلام
 المحبته المخلصه
 خان بلونت

۱۵ اوتغوست ۱۸۸۵
 تصویر ۱۴۱

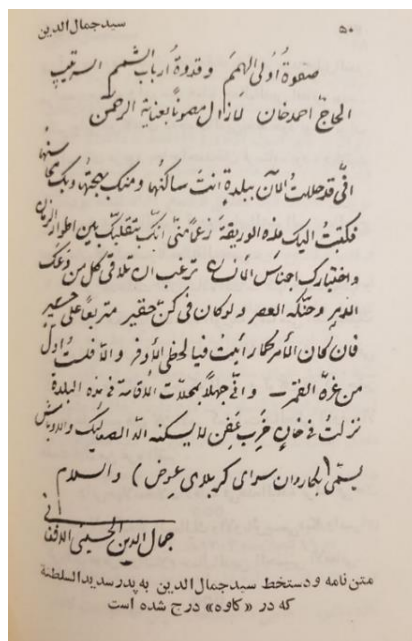
نامه بلنت به سید جمال که در آن از ملکم خان هم یاد شده است.

تقی زاده در پایان به نقل چند مطلب دیگر، از جمله خاطراتی که افرادی درباره ایرانی بودن سید، نیز
 همراهی همشیره زاده اش با او در روسیه، و قناعت مالی او نقل کرده اند، پرداخته است. علاوه بر
 توجه دادن او به مطالب ادوارد براون، به آنچه بلنت گفته و نیز مدخلی که گلدزیهر در چاپ اول

دایرةالمعارف اسلام نوشته، اشاره کرده است. همین طور به مطالبی که جرجی زیدان در مشاهیر الشرق، ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان، و نیز اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار آورده است. وی البته تأکید می‌کند که در این آثار، سهوهایی هم دیده می‌شود. (ص ۴۱)

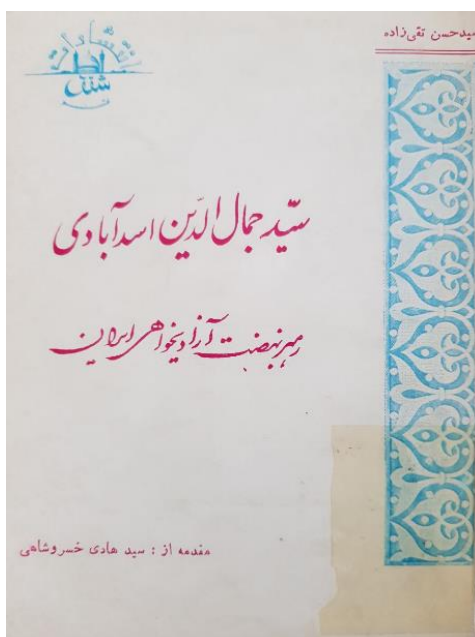
تقی‌زاده در پایان با اشاره به اینکه سید جمال افتخار ایران است، می‌گوید: پس از تتبعات لازمه در موقع اتمام این مقاله به نگارنده قریب به یقین شده که وی ایرانی بوده است. او در آخر مقاله از تمام کسانی که مطلبی دارند که به شناخت سید جمال کمک می‌کند، درخواست کرده تا آن را به اداره روزنامه کاوه بنویسند.

اهمیت مقاله و مدخل گلدزیهر هم در دایرةالمعارف اسلام چاپ اول (منتشر شده بین سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۳۶) حتماً دانسته است و لابد تقی‌زاده هم از آن استفاده کرده است. یکی از کسانی که دعوت تقی‌زاده را اجابت کرده، سدیدالسلطنه است که مطالبی درباره سید نوشته و اینها در اینجا، در ادامه این متن آمده است. خاطرات او مربوط به سال ۱۳۰۳ در وقت ورود سید جمال به بوشهر است. (همان، ۴۵ - ۵۵)



تقی‌زاده در سال ۱۳۳۴ش مقاله مختصری درباره سید جمال نوشت که آن هم در پایان همین کتاب درج شده است. این مقاله، خلاصه همان گفته‌های قبلی است، جز آنکه چند خاطره‌ای که او

وقتی سی و سه سال پس از سید جمال وارد مصر شده، از زبان برخی از کسانی که خاطراتی از سید جمال داشته‌اند، شنیده، اینجا نقل کرده است (ص ۶۹). به هر روی، این نوشته هم در نوع خود نکات بدیع دارد. تقی‌زاده در پایان آن نوشته است: «بزرگ‌ترین آمال جمال‌الدین نهضت اسلامی و اتحاد اسلام در روی اساس ترقی و نجات از تسلط اروپا بود». (ص ۷۹). وی سپس به نقش و تأثیر او در انقلاب مشروطیت هم با این عبارت که «در عهد خود سهمی داشت» اشاره کرده است. او سید جمال را مایه مباهات برای ایرانیان می‌داند (ص ۸۰: آخرین صفحه کتاب). کتاب تقی‌زاده درباره سید جمال که سال ۴۸ (بر اساس مقالات وی در کاوه) در تبریز منتشر شده بود، دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۰، با مقدمه‌ای از آقای خسروشاهی توسط انتشارات شفق قم و با عنوان «سید جمال‌الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادی خواهی ایران» و قیمت ۱۷ ریال منتشر شد. این چاپ، فقط و فقط یک مقدمه یک صفحه‌ای دارد و هیچ‌گونه حاشیه، تعلیقه‌ای و الحاقی در آن افزوده نشده است.



سید جمال در کتاب گفتار خوش یارقلی

از آثار روشنفکرانه دینی این دوره، «گفتار خوش یارقلی» از شیخ محمد محلاتی غروی، چاپ نجف است که اثری خلاقانه برای طرح مباحث فکری - سیاسی این دوره به شمار می‌آید. نویسنده،

بحشی مفصل درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی مطرح کرده که جالب توجه است. چاپ نخست این کتاب در نجف و به سال ۱۳۴۱ق بوده و چاپ بعدی آن در تهران در سال ۱۳۴۵ق/۱۳۰۵ش انجام شده است. نسخه‌ای از این کتاب، با تاریخ چاپ ۱۳۴۱ نجف در مطبعه مبارکه علویه، در کتابخانه تاریخ موجود است. در مقالات جمالیه (ص ۲۴)، از چاپ نجف آن در سال ۱۳۴۰ یاد شده است.

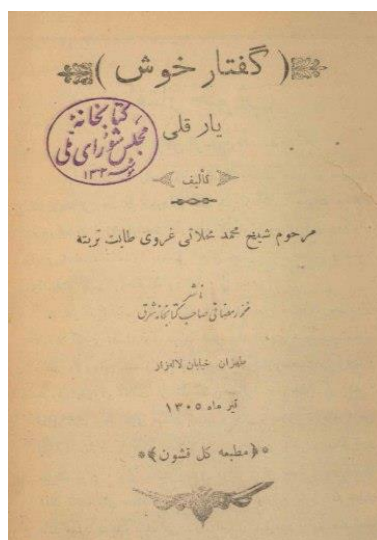
گزارش غروی محلاتی در این کتاب نشان می‌دهد که در جامعه آن روز، چه تصویری از سید جمال در اذهان این جماعت بوده و ایراداتی که بر وی بوده، به‌ویژه نسبت‌هایی از این دست که او بابتی است، چه مقدار بوده است. درباره این کتاب می‌دانیم که نویسنده به سبک گفتگوی چند نفری، که محور آن یارقلی و در واقع مؤلف کتاب در مقام یک مدافع از دین، اما طرفدار جریان روشنفکری دینی است، مطالبی را درباره عقب‌ماندگی مسلمانان، وضعیت روز و راه‌حل‌ها مطرح می‌کند.

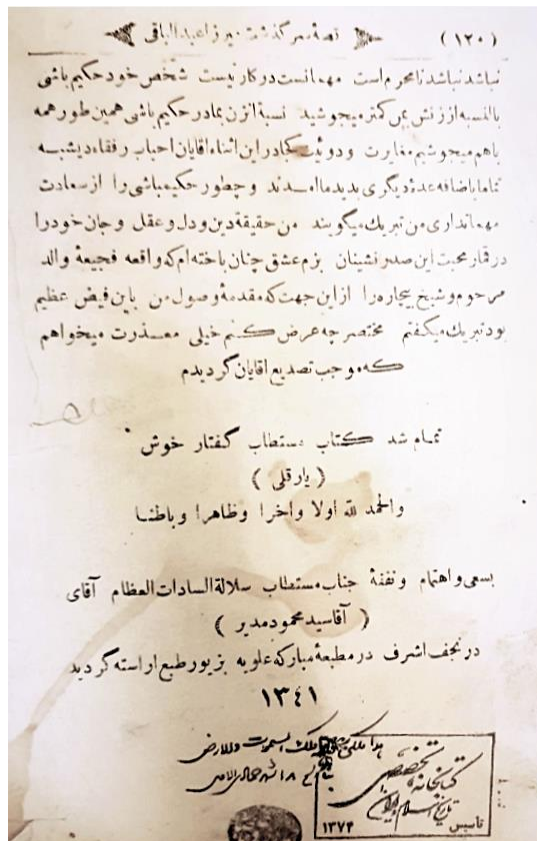
یارقلی در آغاز شرح خود، درباره فعالیت‌های سید جمال می‌گوید: پس از آنکه کلمه علیای اسلام در سیر قوس نزول رسید، و از چندین ممالک و مالک حبه مستقله صاحب سکه و خطبه مسلمانان، جز دولت ترک و ایران تماماً در تحت سیطره خارجه رفتند، این باقی‌مانده هم باقی‌مانده از آنها، مگر همان اسم تنها، و المسلمون فی بحایج الغفلة تائهنون، اولین کسی که از مسلمانان ساحت اروپا را سیاحت و به عالم اسلام عطف توجه نمود، و در فکر بیداری آنها افتاد، فخر مسلمین، سید جمال‌الدین همدانی اسدآبادی بود. تمام ملل ممالک اسلامی را از مصر و تونس و الجزائر و مراکش و هند و افغان و ایران و ممالک عثمانی گردش نمود، در جوامع و مجامع و مجالس تمام طبقات آنها به القای خطب و مواعظ جانسوز منتهی‌الیه سیر این قافله خواب رفته را مجسم و راه تعالی و ترقی را بر همه پیشنهاد فرمود. از ششصد کرور نفوس مسلمانان کره زمین، کسی که دعوت حیات بخش حضرتش را لبیک اجابت گفت، شیخ محمد عبده، مفتی دیار مصر بود...». (گفتار خوش یارقلی، چاپ اول، جزء اول، ص ۵۴ - ۶۸) این توضیحات که چندین صفحه ادامه می‌یابد، نشان‌دهنده بینشی است که جریان روشنفکری مذهبی آن روز، یعنی حوالی سال ۱۳۰۰ش و پس از آن، از حرکت سید جمال داشته است.

در بخشی از این گفتگوها، یکی از کسانی که برابر یارقلی قرار دارد، سید جمال را بابتی بهایی می‌خواند، و در این وقت یارقلی که مؤلف است، می‌گوید: «کمال وقاحت و منتهی درجه بی‌حیایی است که نسبت این خرافت به کمترین ملازمان سید داده شود. سید بزرگوار در رساله رد بر طبیعی که فی الحقیقه فهرست مقاصد عالیه آن جناب است، مخصوصاً بابتی‌ها را خاطره

سهمگین دوره آینده و خار راه ترقی اسلامیان در آینده می نویسد و با یک آه دردمند و ناله سوزناک ایرانیان را مخاطب ساخته می گوید که این فرقه ضاله مضله بابیه از برای تعالی اخلاف ما در آینده تولید اشکال خواهد کرد». (گفتار خوش یارقلی، ص ۶۸)

وقتی عبدالباقی، منتقد سید جمال، در برابر یارقلی، اصرار بر سخن خودش می کند، شروع به بیان شرح حالی از سید جمال و اینکه در همدان بوده و چگونه تحصیل کرده، چرا خود را افغانی معرفی کرده و چگونه رساله رد نیچری را نوشته، می کند. او به اجمال از سفر او به مصر و اسلامبول و تهران یاد کرده، اینکه در تهران، به دلیل متهم کردن شاه، از آنجا بیرونش کردند، و سپس شایع کردند که او بابی است. (گفتار خوش، ص ۷۰). یارقلی با شرحی از این ماجرا، و سیاست قاجارها، می گوید: «این بود فلسفه بابی گفتن مردم به هر طرفدار حرّیت و قانونی» (ص ۷۱). وی سپس بخشی از نامه سید جمال را به میرزای شیرازی نقل می کند. (همانجا). نکته جالب این است که بدانیم، منابع محلاتی درباره گزارش هایی که درباره سید جمال داده، چه کتابی بوده است. کتاب گفتار خوش یارقلی، شامل هر دو جلد، در سال ۱۳۲۸ش توسط محمدرمضانی (کلاله خاور) منتشر شد.





صفحه پایانی کتاب گفتار خوش یارقلی چاپ نجف

شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی از لطف الله خان اسدآبادی

در سال ۱۳۰۴ش، کتابی با این عنوان در برلین و در سلسله انتشارات ایرانشهر (شماره ۱۳) منتشر شد. روی جلد درباره مؤلف آمده بود: «به قلم میرزا لطف الله خان اسدآبادی همشیره زاده سید، با بعضی ملحقات به قلم فضلالی دیگر». این اثر در ۱۲۸ صفحه، شامل مطالبی است که فهرست آن را در ابتدا می توان مشاهده کرد. این لطف الله پسر مستوفی اسدآباد، خواهرزاده سید جمال است که چندین نامه از وی در مجموعه «مدارک و اسناد منتشر نشده» وجود دارد. این اثر، یکی نخستین کارها و در عین حال روان ترین آنها برای اطلاعات مربوط به سید جمال به ویژه وابستگی های خانوادگی اوست.

Publications Iranschähr
No. 13



شماره ۱۳
انتشارات ایرانشهر

شرح حال و آثار

سید جمال الدین اسد آبادی

معروف به افغانی
جلد اول

بقلم میرزا لطف‌الله خان اسد آبادی همشیره زاده سید
بابعضی ملحقات بقلم فضلی دیگر

Seyed Djemal - ud - Din Afghani

(Sa biographie et ses œuvres)

Par

Son neveu M. Lutfullah Khan avec quelques Appen-
dices par des savants différents.

Tom. I.

جناب میرزا علی محمد سکاشاری مقیم کلکته مبلغ ۴۰ لیره برای کک به هارج
این کتاب داده‌اند و ما هم قیمت آنرا از ۳ به یک شلنگ و نیم نزل دادیم.

برلین ۱۳۰۴ — در چاپخانه ایرانشهر چاپ شد

Orientalischer Zeitschriftenverlag Iranschähr G. m. b. H.
Berlin-Wilmersdorf, Augustastraße 1

1926

مندرجات

۱- مولد و نسب و تاریخ ولادت سید جمال الدین
 ۲- ایام صباوت سید و تحصیلش در قزوین
 ۳- اولین ورود سید بطهران با پدرش
 ۴- حرکت سید بمشافت با پدرش و تحصیلش در نزد شیخ مرتضی
 ۵- حرکت سید به مکه از راه هند و رفتن بکابل از راه
 طهران و مشهد
 ۶- حرکت سید از افغانستان بجزم مکه و آمدنش از
 راه مصر به اسلامبول
 ۷- ورود سید بار دوم به مصر و فعالیت او در آنجا
 ۸- حرکت سید به بند و رفتن بلندن و پاریس
 ۹- آمدن سید به طهران بر حسب دعوت ناصر الدین شاه
 ۱۰- حرکت سید به روسیه و ملاقاتش با ناصر الدین شاه
 و دعوتش بار دوم بایران
 ۱۲- حرکت سید از راه جبره بلندن
 ۱۳- ورود سید به اسلامبول بار دوم بدعوت عبدالحمید و
 وفاتش در آنجا

مباحثات

۱- سواد مکتوب سید، ۲- از بیانات و حالات سید، ۳-
 مرقومه جناب میرزا سید حسین خان عدالت، ۴- يك مجاهد
 بزرگ- سید جمال الدین افغانی، ۵- برهان الدین بلخی
 و سید جمال الدین، ۶- مرقومه جناب سید محمد توفیق

قطعات

۷- از میرزا لطف الله خان، ۸- از جناب میرزا صادق
 بروجردی، ۹- از جناب حاج سید هادی، عمه زاده سید

از فهرست کتاب، روشن است که نویسنده، یک زندگی نامه حرفه‌ای برای سید جمال نوشته است که شامل تولد وی تا درگذشت او در استانبول است. ضمایمی هم دارد که یکی از آنها از میرزا سید حسین عدالت است که آقای افشار، گویا به گمان اینکه چاپ نشده، آن را از اوراق سید حسن تقی‌زاده گرفته، و در یغما (آبان ماه ۱۳۴۹) منتشر کرده است. نویسنده همشیره‌زاده سید جمال بوده، و علاوه بر اینکه در دو سفر سید به ایران او را همراهی می‌کرده، خودش نیز اهل نوشتن مقالات و آثاری بوده است. زمانی که این اثر چاپ شده، در مقدمه، از وی با تعبیر «مرحوم میرزا لطف الله

خان» یاد شده است (ص ۹). مقدمه اثر از کاظم‌زاده ایرانشهر است که به شماری از آنچه تاکنون درباره سید جمال نوشته شده، اشاره کرده است. از آن جمله نوشته تقی‌زاده در نشریه کاوه، در شماره ۳ و ۹ است. کاظم‌زاده نوشته است که وقتی این مقالات در سال ۱۳۳۹ ق منتشر شد، میرزا لطف‌الله زنده بود و از آنها استفاده کرد (ص ۱۲). او تأکید می‌کند که میرزا لطف‌الله، جزئیات بیشتری از زندگی سید جمال را در این اثر آورده است. قرار بوده این مجلد اول باشد، و مجلد دوم را مشتمل بر «مقاله‌ها، خطابه‌ها، مذاکره‌ها، و تألیفات، و مخصوصاً مباحثه او با فیلسوف و نویسنده فرانسوی ارنست رنان» قرار بدهند. مجلد دوم، همان کتابی که در سال ۱۳۱۲ در ایران، با عنوان «مقالات جمالیه» منتشر شد. تاریخ این مقدمه، آذرماه ۱۳۰۴ است. کاظم‌زاده می‌گوید، ما اعلام کردیم هر کسی که با سید جمال آشنایی داشته، مطالبی دارد، برای ما بنویسد، که کسانی نوشتند و اینها همان چند متنی است که در ملحقات این کتاب آمده است.

این کتاب را باید، پس از کار تقی‌زاده، نخستین زندگی‌نامه نسبتاً مفصل برای سید جمال دانست که با تسلسل تاریخی، مروری بر تمامی زندگی و سفرهای او دارد. در این زندگی‌نامه، اساس بر این است که او ایرانی بوده و مراحل اولیه زندگی او در اسدآباد، قزوین، طهران و سپس عتبات بوده است. یک پاورقی هم از «صفات‌الله» فرزند میرزا لطف‌الله در صفحه شانزده آمده است. صفات‌الله، در جای دیگری هم، بخشی از مطالب کتاب «گفتار خوش یارقلی» را درباره سید جمال در متن آورده و ایرانشهر در پاورقی اشاره به مرحوم شیخ محمد غروی محلاتی و کتاب «گفتار خوش یارقلی» کرده که کتابش در سال ۱۳۴۰ ق [۱۳۴۱ ق] در نجف منتشر شده بود. به نظر می‌رسد، متولی نشر کتاب شرح حال سید چاپ مؤسسه ایرانشهر، صفات‌الله بوده است. خاتمه کتاب، مطالبی است که میرزا لطف‌الله خان، از مجله کاوه گرفته و در پایان کتاب آورده است (ص ۷۶). تاریخ پایان نگارش کتاب، ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۳۹ ق [۳ شهریور ۱۳۰۰] و با امضای «لطف‌الله اسدآبادی» است. چند سطری هم «صفات‌الله اسدآبادی» با تاریخ ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۴۲ ق [۸ تیر ۱۳۰۳] نوشته است.

﴿ ۴۸ ﴾

عهد و میثاق در عالم مشهور شوند و السلام (جمال الدین)».



سید جمال‌الدین در طهران در سال ۱۳۰۴ هجری

(جواب ناصر الدین شاه) بعد العنوان:

«از آمدن شما مسرور و زحمات شما را منظور و نهایت اعتقاد و اعتماد را بعهده و وطن خواهی شما دارم. ما نیز در عهد خود برقرار و باقی می‌باشیم. از هر جهت آسوده خاطر وارد شوید. منزل در خانه جناب صدر اعظم کرده همه روزه با ایشان بحضور ما نائل گردید».

از کتاب «شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی» میرزا لطف‌الله همشیره‌زاده سید جمال



۷۰

سید جمال‌الدین در طهران ، در سال ۱۳۰۴ هجری
تخصیصاً در پشت سر سید دست نیسته ایستاده ، مرحوم میرزا لطف‌الله خان نگارنده کتاب است .



۷۳

تصویر سید جمال‌الدین در ادوار و قیافت‌های مختلف زندگی
(نقل از جریده کاوه)



ملحقات کتاب میرزا لطف الله خان در شرح حال سید، جالب است. این ملحقات به کوشش صفات الله آماده و در اینجا گذاشته شده است. متن اول از [میرزا] حسین [خان] دانش اصفهانی است (صص ۸۱ - ۹۶) که فردی نزدیک به سید بوده و آنچه نوشته، حاوی مطالب بکری است. نویسنده، روحیه ی آزادی خواهانه داشته و با نثری روشنفکرانه در این نوشته از سید دفاع کرده است. تاریخ این مقدمه، ۲۱ ژانویه ۱۹۲۶ است.

به هر روی، برای شناخت سید جمال، این متن جالب توجه است. از جمله نکاتی که نویسنده، یعنی لطف الله، مطرح کرده، درباره همین اتهام بایبگری است که مخالفان سید نسبت به او می دادند. او می گوید «وقتی که صحبت از باب و بابی می شد، سید جمال الدین به هر ملاحظه که بود، علناً جرح دین ایشان را می کرد و با وجود بودن طالب اصلاح دین اسلام، فائده و مزیتی در دین باب نمی دید و می گفت: با بیان، چه همتی در راه تخفیف تکالیف دین محمدی کرده اند؟ چه خدمتی به مسلمانان نموده اند؟ جز این که قرآن را مبدل به بیان کنند و مکه را مبدل به عکه». (ص ۸۹). وی نقش سید و همراهانش را از نظر فکری چندان بزرگ نمی بیند، اما وجود او را مانند برقی در میان یک طوفان می داند که سبب شد سلطنت مستبد قاجاری رو به نابودی برود و مشروطه بر پا شود (ص ۹۵). طعنه او به اطرافیان سید، مثل روحی و خبیرالملک و حتی میرزا آقا خان، این است که «هیچ یک از این سه کس، آشنا به علوم و آداب مدنی غرب یا به یک زبان اروپایی به حد

کمال نبود، با وجود این می‌خواستند کاری را که ولتر و ژان ژاک روسو و ولونی به ضرب نطق و قلم در قرن هیجدهم مسیحی در فرانسه و در اروپا کردند، در ایران بکنند». (ص ۹۴)

ملحق بعدی، نامه‌ای است که سید در حوالی ۱۳۰۰ از پاریس برای سید هادی اسدآبادی نوشته است. سید جمال، پسرعمه مادری این حاج سید هادی بوده است. ملحق بعدی، خاطراتی است که صفات الله از پدرش درباره سید جمال داشته، و برای او نقل کرده است (ص ۹۷).

مرقومه جناب میرزا سید حسین خان عدالت هم، همان است که تقی‌زاده پس از نوشتن شرح حال سید جمال، از او خواسته بود بنگارد، در ادامه آمده است (ص ۱۰۰ - ۱۰۹). متنی هم از جریده وطن استانبول (از ۳۰ اوت ۱۹۲۴) ترجمه و در ادامه گذاشته شده است. میرزا حسین خان دانش اصفهانی، مطلبی هم درباره برهان الدین بلخی (صاحب ینابیع الموده) و سید جمال نوشته است. تقریر آنچه لیلۃ الرغائب بین این چند نفر گذشت، گویا از همین شخص است. متنی هم از سید محمد توفیق، رئیس مدرسه ایرانیان استانبول و «قطعات» شعری هم از لطف الله جمالی است. برخی اطلاعات خانوادگی درباره سید هم در آخرین صفحات این کتاب آمده است. (ص ۱۲۶ - ۱۲۹)

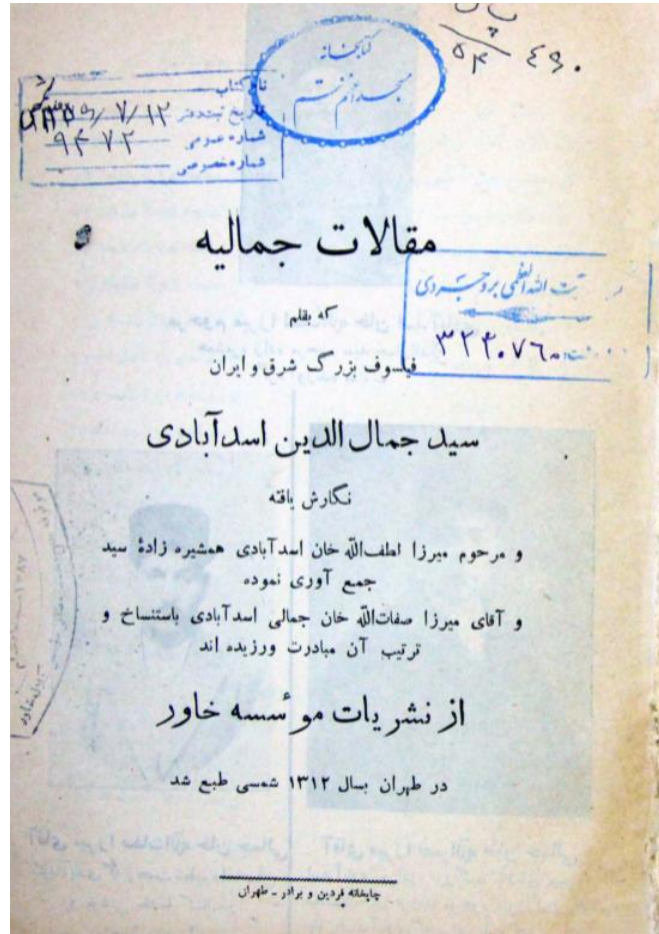
کتاب «شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی»، اثری است حرفه‌ای و در چارچوب ادبیات نگارشی مناسب که طبعاً به دلیل نظارت کاظم‌زاده ایرانشهر بر آن، و با توجه به آشنایی وی با این قبیل آثار در اروپا منتشر شده و اثری درخور در شناخت سید جمال‌الدین اسدآبادی به شمار می‌آید.

این کتاب، بعدها، به عربی ترجمه و در قاهره منتشر شد. مترجمان آن که علاوه بر ترجمه، مقدمه‌ای ۲۹ صفحه‌ای بر آن داشتند، صادق نشأت و عبدالمنعم حسنین بودند. در این شرح حال، روی اصل ایرانی بودن سید جمال تأکید و برای آن ادله‌ای اقامه شده است.



«مقالات جمالیه» منتشر شده در ۱۳۱۲ش

زمانی که شرح حال سید جمال الدین اسدآبادی از سوی اداره شریفه ایرانشهر طبع شد، قرار بود مجلد دومی داشته باشد که مشتمل بر خطابه‌ها، نامه‌های مهم و مقالاتی از سید جمال باشد. این اثر چند سالی پس از شرح حال با کمک صفات الله جمالی و برادر بزرگ او، میرزا نصرالله خان جمالی در سال ۱۳۱۲ منتشر شد. ناشر آن محمد رمضان و انتشارات او با عنوان مؤسسه خاور و کتابخانه شرق بود که بعدها به کلاله خاور هم نامیده شد. به نظر استقبالی از کتاب سبب شده همان سال ۱۳۰۵ دو بار، یکی به اسم انتشارات خاور و دیگری با نام کتابخانه شرق منتشر شود.





رضانی با تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۱۲، مقدمه‌ای بر آن نوشته و می‌گوید که مجموعه را صفات‌الله، پسر لطف‌الله، برای چاپ در اختیار او گذاشته است. او از مخاطبان خواسته است اگر مقاله دیگری از سید می‌شناسند، در اختیار او گذارند تا همراه با ترجمه مقالات عروة الوثقی و سایر آثار عربی سید، تحت عنوان جلد دوم مقالات جمالیه منتشر کند. (مقالات جمالیه، مقدمه ناشر). بدین ترتیب فکر انتشار مجموعه آثار سید جمال در ذهن رضانی بوده است. پس از آن، مقدمه صفات‌الله جمالی است که امضای «اسدآباد همدان، بیست و یکم آبان ماه ۱۳۱۱» دارد. وی مقدمه‌ای (صص ۵ - ۲۴) مفصل در شرح حال سید نوشته و آشکار است که خلاصه‌ای است از آنچه در کتاب شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی (ایران‌شهر) آمده بوده است. طبعاً ممکن است در فاصله نشر این دو کتاب، مطالب تازه‌ای در اختیار او قرار گرفته باشد. ممکن است درباره

خاندان سید، اطلاعات بیشتری به دست داده شده است. در پایان این مقدمه، منابع شرح حال سید را هم که تا این وقت در اختیار بوده، به دست داده که جالب است. جالب تر از همه اینها، مدخل سید جمال الدین افغانی در دایرةالمعارف اسلام است که بر اساس این ارجاع، می گوید گلذیهر آن را نوشته است.

و اگر کسی بخواهد اطلاعات کاملتری از سوانح عمری این ناغه بیدیل پیدا کند بکتاب ذیل که از مکارم اخلاق و شرح احوال سید سخن رانده‌اند رجوع کند :

۱ - شمشه لندیه و سدیره ناسوتیه تألیف میرزا باقرخان بوانانی مقاب بابراهیم جان معطر دو جلد

۲ - تاریخ بیداری ایرانیان تألیف مرحوم ناظم الاسلام کرمانی در دو جلد

- ۲۳ -

۳ - دبستان الفرصه تألیف مرحوم فرصت شیرازی جلد ۱

۴ - مشاهیرالشرق تألیف مرحوم جرجی زیدان مورخ معروف مصر

۵ - العائر والاکثار تألیف میرزا محمدحسنخان اعتمادالسلطنه

۶ - تاریخ زندگانی سید در مقدمه رساله نچریه بقلم مفتی بزرگ دیار مصر مرحوم شیخ محمدعبده مشهور به الامام

۷ - فلسفه‌الدین واللفه

۸ - اشهر مشاهیر ادباءالشرق طبع مصر جلد دوم تألیف محمدحسن عبدالفتاح

۹ - الصحافه العربیه ص ۲۹۳ جزء ثانی طبع بیروت

۱۰ - تألیفات سید محمد رشید رضا موسوم به المنار منطبعة قاهره

۱۱ - فلسفه نیکو دو جلد

۱۲ - کتاب مردان نامی شرق تألیف آقای فرخ زاد طبع بیروت که از هر حیث مندرجانش معتبر و قابل تحسین است

۱۳ - جلد اول بارقلی تألیف آقا شیخ محمد محلاتی غروی که در ۱۳۳۰ هجری در نجف طبع شده و در سال ۱۳۰۵ دوباره در طهران بوسیله کتابخانه شرق طبع رسیده است.

۱۴ - تاریخ زندگانی سیدجمال الدین بقام میرزا لطف‌الله اسدآبادی که میتوان گفت معتبرترین تاریخیکه تاکنون راجع به‌ولد وطن و باره حالات خصوصی سید نوشته شده است همین تاریخ است از تاریخ مزبور گذشته کتاب مردان نامی شرق است که بیشتر نکات تاریخی آن نیز از کتابیکه میرزا لطف‌الله در تاریخ سید نوشته اقتباس شده است -

تألیفات مستشرقین

۱ - تاریخ انقلاب تألیف پروفیسور ادواردبرون شرق شناس انگلیسی

۲ - کوردن در خرطوم تألیف ویلفردبلنت انگلیسی

۳ - زندگانی جمال‌الدین افغانی در دایرةالمعارف اسلامی بوسیله کلازهر مورخ مشهورآلمانی

در این مجموعه یعنی مقالات جمالیه، جمعاً ۱۹ مقاله از سید جمال (صص ۲۵ - ۱۸۳) آمده و فهرست آنها در یک صفحه در همان آغاز کتاب درج شده است.

فهرست کتاب مقالات جمالیه	
صفحه ۴	مقدمه ناشر
صفحه ۵	۱- آغاز کتاب و شرح حال مرحوم سید
از صفحه ۲۵ تا صفحه ۵۲	۲- شرح حال اکووریان باشوکت و شأن
از صفحه ۵۳ تا صفحه ۷۴	۳- طفل رضیع
از صفحه ۷۵ تا صفحه ۸۷	۴- فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت
از صفحه ۸۸ تا صفحه ۹۶	۵- لکچر در تعالیم و تعام
از صفحه ۹۷ تا صفحه ۱۰۴	۶- تفسیر مفسر
از صفحه ۱۰۵ تا صفحه ۱۱۲	۷- فوائد جریده
از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۱۸	۸- تعالیم و تربیت
از صفحه ۱۱۹ تا صفحه ۱۳۳	۹- اسباب حقیقه سعادت و شقای انسان
از صفحه ۱۳۴ تا صفحه ۱۴۸	۱۰- فوائد فلسفه
از صفحه ۱۴۹ تا صفحه ۱۵۱	۱۱- درلذائد نفسیه انسان
از صفحه ۱۵۲ تا صفحه ۱۵۳	۱۲- در عجب و کبر
از صفحه ۱۵۴ تا صفحه ۱۵۵	۱۳- در جهالت و نادانی
از صفحه ۱۵۶ تا صفحه ۱۵۷	۱۴- در شعر و شاعر
از صفحه ۱۵۷ تا صفحه ۱۵۹	۱۵- در سر
از صفحه ۱۶۰ تا صفحه ۱۶۰	۱۶- در لزوم نصیحت انسان و وجوب مشورت
از صفحه ۱۶۰ تا صفحه ۱۶۳	۱۷- حقیقت اشیاء
از صفحه ۱۶۴ تا صفحه ۱۷۲	۱۸- چرا اسلام ضعیف شد
از صفحه ۱۷۳ تا صفحه ۱۸۳	۱۹- انجام

درباره اینکه اصل این مقالات در کجا درج شده بوده، اینکه دستنویس بوده یا از روی نشریه‌ای برداشته شده، توضیح کافی در همه موارد داده نشده است. درباره مقاله دوم «طفل رضیع»، در پایان نوشته است: «اصل نسخه به خط میرزا لطف الله والد است که در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۱۵ق نوشته است». مقاله چهارم «لکچر در تعلیم و تعلم» در شماره ۴ سال سوم ایرانشهر طبع شده بوده است. مقاله بعدی «تفسیر مفسر» در مجله شرق (شماره ۶) و همین‌طور مجله ایرانشهر (سال ۲، شماره ۹) چاپ شده بوده است. این مقاله در نقد وجه تفسیری سر سید احمد خان و اثبات عوامی اوست (ص ۱۰۱)، مقاله «فوائد جریده»، روشن نیست از کجا برداشته شده است. مقاله هشتم، «تعلیم و تربیت» در مجله شرق (شماره ۵) چاپ شده بوده است. ذیل عنوان «مکاشفات جمالیه» نوشته‌ای

با عنوان «در سر» کاملاً ادبی است و صفات الله در پایان این مقاله چهار صفحه‌ای (ص ۱۵۹) نوشته است: «می‌توان گفت سید در این مقاله طلوع دولت با عظمت پهلوی را بشارت داده!» استنساخ این مقاله، در سال ۱۳۰۵ ق توسط لطف الله انجام شده است. (ص ۱۶۱). جای دیگری هم در پایان یک مقاله ناقص، باز اشاره به حضور لطف الله در هر دو سفر سید جمال به تهران در کنار وی کرده و احتمال می‌دهد که مقاله ناقص، و آن هم با خط خوردگی است، و برحسب برداشت او، این نشان می‌دهد که لحظات آخری بوده که سید به شاه عبدالعظیم رفت و از آنجا به زور از ایران بیرون رانده شد. وی به درستی می‌گوید: «ظن قوی می‌رود که اصل نسخه آنها با سایر آثار گرانبهای سید در جزء کتابخانه مهم سید که در منزل مرحوم حاج محمدحسن امین الضرب دوست صمیمی او باقی مانده، موجود باشد» (ص ۱۶۳ پاورقی). می‌دانیم که فهرست آن اسناد و کتاب‌ها، توسط مرحوم افشار و اصغر مهدوی (فرزند محمدحسن امین الضرب) منتشر شده و اصل آنها در کتابخانه مجلس است.

در بخش دیگر این کتاب، «چهار فقره از خطوط دستی سید جمال‌الدین اسدآبادی» آمده که شامل ابیاتی به عربی نیز هست. صفات الله می‌نویسد: «موقعی که در بهمن ماه ۱۳۰۸ فاضل معظم، آقای آقا سید احمد تبریزی کسروی که از نویسندگان مشهور و مورخین معروف ایرانند، با هیئت تفتیشیه غرب در اسدآباد بودند، و برای زیارت آثار گرانبهای سید جلیل القدر عظیم الشان به کلبه رهی (صفات الله) و اخوانم وارد شدند، پس از زیارت خطوط دستی سید، شرح و ترجمه ذیل را بر چهار شعر عربیه ابوالعلاء معری نگاشتند». آنگاه آن شرح و ترجمه را آورده است (ص ۱۷۱ - ۱۷۲). مقالات در صفحه ۱۷۲ تمام می‌شود. یک «انجام» در پایان کتاب، در شرح حال لطف الله، توسط فرزندش صفات الله نوشته شده است. ابتدا اطلاعاتی درباره نسب او، پدر و مادر، نیز شرحی از آمدنش به تهران در سال ۱۲۹۱ و سراغ دایی را گرفتن از آقای سید محمد طباطبائی که به واسطه آشنایی پدرش و خودش با سید، می‌دانستند او در مصر است، و نامه‌نگاری به وی را آورده است. صفات الله، درباره همراهی لطف الله با سید در سفر اصفهان و تهران نیز توضیحاتی داده است. این توضیحات ۲۱ آبان ماه ۱۳۱۱ که کتاب مقالات جمالیه در حال نشر توسط محمد رضانی بوده، نوشته شده است. در پایان اشعاری هم از لطف الله در وصف ارادتش به سید آورده است (ص ۱۷۲ - ۱۸۳). این قصاید هم از یک نسخه خطی به خط میرزا لطف الله با نام صفائییه گرفته شده که صفات الله می‌گوید، بهتر است نامش «جمالیه» باشد. این نسخه شامل ۲۱۲ صفحه بوده است.

اسناد و مدارک درباره ایرانی الاصل بودن سید جمال‌الدین اسدآبادی از صفات الله جمالی
اسدآبادی

کتابی با این عنوان از سوی صفات الله جمالی، فرزند لطف الله که همشیره‌زاده سید جمال و در سفرهای ایران همراه او بوده، توسط کتابخانه ابن سینا منتشر شده، اما مع الاسف تاریخ نشر ندارد. ممکن است دهه بیست منتشر شده باشد.

حساسیت موضوع که همیشه برای پژوهشگران ایرانی مهم بوده، سبب نگارش این کتاب شده است. در واقع، از دیرباز، نویسندگان جهان عرب و فرنگی، بنا را بر افغانی بودن گذاشته‌اند، در حالی که نویسندگان ایرانی، از زمانی که تقی‌زاده در مجله کاوه به بحث از سید جمال پرداخت و پس از آن، همواره این بخش، یکی از بخش‌های اصلی پژوهش درباره سید جمال بوده است. این ضرورت، سبب شده است تا این کتاب دو‌یست صفحه‌ای بر محور همین موضوع نگاشته شود. بخشی از آن کتاب، سنگ قبرهای بستگان سید جمال در اسدآباد همدان است. سپس از شرحی از تحصیلات سید، شماری از نامه‌های او درج شده است. بخشی از مقاله جمعیه التقریب مصر، یادداشتی از مرحوم واعظ چرندابی، متنی از سید هبة‌الدین شهرستانی، گزارشی از حسین دانش اصفهانی و نوشته‌ای از میرزا حسین عدالت که در موارد دیگری به آنها اشاره شد، همه در ادامه آمده است. در پایان قسمتی هم با عنوان «سید جمال‌الدین و افغان‌ها» و نیز بخشی از مقاله تقی‌زاده، در موضوع یادشده، آمده است.

اسناد و مدارک درباره
ایرانی الاصل بودن

سید جمال‌الدین اسدآبادی

و چندانکه در کتب و رساله‌ها و مقالات و نوشته‌ها
محققین و دانشمندان از شرح جزئیات مبارزات وی

تألیف صفات الله جمالی اسدآبادی

حق چاپ محفوظ است

ناشر: کتابخانه ابن سینا

چاپ اتحاد

از صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۴	اجمالی از اعتراضات راجع بعمل ناروای افغانها
• • ۱۰۵ تا ۱۰۸	شنیدنی های من
• • ۱۰۹ تا ۱۱۰	آثار سید
• • ۱۱۱ تا ۱۱۶	اوصاف کزیده سید
• • ۱۱۷ تا ۱۲۴	قسمتی از مقاله جمعیت دارالتقرب اسلامی
• • ۱۲۵ تا ۱۴۰	سید جمال الدین اسدآبادی در بغداد «بقلم صادق نشأت»
• • ۱۴۱ تا ۱۴۳	دو یادداشت مهم راجع بسید «بقلم واعظ چرندابی»
• • ۱۴۴ تا ۱۴۵	سید اسدآبادی در اسلامبول «بقلم آقای جواهر الکلام»
• • ۱۴۶ تا ۱۵۱	نامه آیت الله سید هبة الدین شهرستانی
	سید جمال الدین در اسلامبول «بقلم میرزا حسین
از صفحه ۱۵۳ تا ۱۶۶	دانش اصفهانی»
• • ۱۶۶ تا ۱۷۵	نامه میرزا سید حسین خان عدالت
	سید جمال الدین بیک مجاهد بزرگ از جزیره وطن
از صفحه ۱۷۶ تا ۱۸۰	چاپ اسلامبول»
• • ۱۸۰ تا ۱۸۱	برهان الدین بلخی وسید جمال الدین
• • ۱۸۱ تا ۱۸۳	نامه سید محمد توفیق
• • ۱۸۳ تا ۱۸۶	مردان بزرگ
• • ۱۸۷ تا ۱۸۹	مفسر قرآن
• • ۱۹۱ تا ۱۹۲	بحث و انتقاد
• • ۱۹۳ تا ۱۹۶	سید جمال الدین اسدآبادی و افغانها
• • ۱۹۶ تا ۲۰۰	قسمتی از متمم مقاله جناب آقای تقی زاده

بی مناسبت نیست بگویم، از خاندان جلالی، به جز لطف الله و صفات الله که شناخته شده اند و آثاری از جمله همین کتاب بالا دارند، اثری از شخصی دیگر از این خاندان با عنوان «نامه های سید جمال الدین اسدآبادی» با نام ابوالحسن جمالی اسدآبادی توسط امیرکبیر در سال ۱۳۴۹ و بعدها طی سال های ۱۳۵۴ و ۱۳۶۰ منتشر شد. پس از نامه ها، از صفحه ۷۷ به بعد، زیر عنوان «گفتاری چند از عقیده مورخین و منقدین صاحب نظر درباره سید جمال الدین اسدآبادی» مطالبی از افراد و چهره های مختلف درباره سید جمال درج شده که از نظر تجمیع آنچه درباره سید جمال نوشته شده، و نیز تنوع کارهایی که به خصوص در دهه چهل انجام شده، جالب توجه است. پیام هایی از پادشاه افغانستان، حسن البکر و انور سادات هم به مناسبت مجلس بزرگداشتی برای هشتادمین سال درگذشت وی، در این کتاب آمده است. جالب است که دو نامه هم از سید جمال با ترجمه پرویز ادکایی در این کتاب درج شده است (ص ۱۵۲). در پایان کتابشناسی آثار کتابی، مقاله ای و نیز مقالات روزنامه ای به دست داده شده است که مغتنم است. این کتابشناسی شامل

برخی از آثاری هم که در غرب توسط ایرانیان یا شرق شناسان نوشته شده، می شود. و نکته اخیر اینکه علاوه بر این، ابوالحسن جمالی، شخص با نام جلال جمالی هم، در مکتب اسلام (سال نهم، شماره ۱۱، مهر ۱۳۴۷) مقاله ای به دفاع از سید جمال نوشت که اصل آن مقاله، علیه شخصی است که به گفته او در یکی از مجلات تهران، از سید جمال بدگویی کرده بود. در کل به نظر می رسد، کارهای سید جمال شناسی در اواخر دهه چهل، قدری تند شده است. علاوه بر تهران، مرحوم آقای خسروشاهی هم در سال ۱۳۵۱ کتابی با عنوان «اسناد و نامه های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی» (قم، دارالتبلیغ) را منتشر کرد.

اسناد و نامه های سیاسی

سید جمال الدین اسدآبادی

سید هادی خسروشاهی

چاپ اول

در این دوره، حاکمیت وقت نیز با این جریان کمابیش همراهی داشت و آن را به عنوان بخشی از میراث مشروطه می نگریست. با این حال، به نظر می رسد انتشار این حجم از اثر درباره سید جمال، تأثیر خاصی در پیدایش جریان های تند سیاسی علیه حکومت در این دوره داشته است. به این صورت که این جریان را هم از زمینه های بروز انقلاب سال ۱۳۵۷ دانست. عجالتاً نوشته حاضر، متکفل بحث از آن دوره نیست.

گسترش سید جمال شناسی پس از ۱۳۲۰

از زمانی که سخت گیری های حکومتی نسبت به دین و روحانیت به خاطر رفتن رضا شاه در

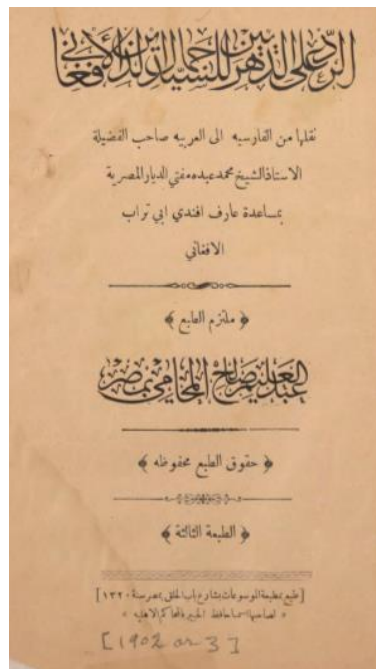
شهریور ۱۳۲۰ کاهش یافت، و همزمان با آغاز فعالیت‌های مذهبی‌ها در عصر نشر و مطبوعات، زمینه برای بحث‌های دینی - روشنفکری فراهم گردید؛ در این شرایط، افکار دینی باید در مقابل توده‌ای‌ها از یک طرف، و نیز پاسخ‌گویی به اتهامات قدیمی دوره بیست ساله که از سوی روشنفکران لائیک برای چند دهه علیه دین مطرح شده بود، خود را بازسازی می‌کرد. در این میان، شخصیت سید جمال می‌توانست مورد توجه قرار گیرد. سید جمال، هم چهره جهانی در عرصه نهضت اسلامی به‌ویژه جنبه ضد استعماری آن بود، هم منادی وحدت اسلامی که در این زمان هم جزو آمال متدینان روشنفکر طی چندین دهه بود. به همین دلیل، برای شناسایی وی تلاش‌هایی صورت گرفت. برای این کار، البته باید مطبوعات مذهبی را مرور کرد، کاری که در اینجا به آن نمی‌پردازیم، اما به انتشار چند اثر در این زمینه توجه می‌دهیم:

انتشار کتاب «نیچریه» سید جمال در سال ۱۳۲۷ ش

پیش از این اشاره شد که کتابچه مزبور در سال ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م در بمبئی منتشر شده و همان وقت در ایران هم انعکاس یافت. اصل رساله در پاسخ به سؤال شخصی به نام محمد واصل، معلم ریاضی بود که با تاریخ ۱۹ محرم ۱۲۹۸ق از سید جمال درباره ماهیت مذهب نیچر سؤال کرده و سید این رساله را در پاسخ آن نوشته بود. این رساله برای متدینان متن‌محبوبی بود، زیرا عملاً در مقابل دهریگری و طبیعیت‌نگری نوشته شده بود. در واقع، اثری دوسویه بود. از یک طرف، رد الحاد و مادیگری، و از سوی دیگر، علیه تفسیرهای مادی‌گرایانه از اسلام به سبک سر سید احمد خان هندی بود. اثر یاد شده، محصول زمانی بود که سید در هند بود. بعدها این اثر، و برای بارها، در ایران منتشر شد.

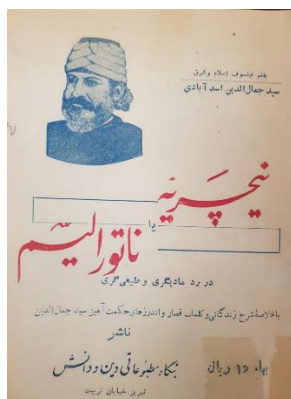
یکی از فضیلت‌های این وقت که به این مباحث توجه داشت، مرحوم فاضل چرندابی بود که از دیرزمان به گردآوری نشریات کشورهای عربی علاقه‌مند و خود نیز اهل علم و فهم بود. وی نسخه‌ای از این رساله را در اختیار ناشری در تبریز با نام «بنگاه مطبوعاتی دین و دانش» گذاشت که همراه با مقدمه‌ای در شرح حال سید جمال منتشر شد. گفتنی است که این رساله، توسط محمد عبده با همکاری عارف افندی ابوتراب افغانی به عربی ترجمه و در مصر در سال ۱۳۲۰ق/ ۱۹۲۰م چاپ شده بود. عبده در مقدمه این اثر، شرح‌حالی هم برای سید جمال تحت عنوان «سیره صاحب هذه الرسالة الشيخ جمال‌الدین الافغانی» نوشت (ص ۵-۱۸). این شرح‌حال باید در روزگار خود نسبتاً مفصل بوده و منبعی برای شناختی بوده که دیگران در بلاد عربی از سید جمال داشته‌اند. او سید جمال را از روستای اسعدآباد از منطقه کنر افغانستان با مذهبی حنفی می‌داند، گرچه تأکید

می‌کند که او در مذهب مقلد نبود و تمایلی هم به «مذهب السادة الصوفیه» داشت (ص ۱۴). وی در این مقدمه، از دانش، اخلاق، و روش سیاسی و فکری سید جمال سخن گفته است. توجه داشته باشیم که بعدها، محمد رشید رضا، شاگرد عبده، کتابی با عنوان «تاریخ الاستاذ الامام الشيخ محمد عبده» نوشت و زیر عنوان بالا افزود: «و فيه تفصیل سیرته و خلاصة سيرة موقظ الشرق و حکیم الاسلام السيد جمال الدين الافغانی». این کتاب در دو مجلد منتشر شده است که مجلد اول شرح حال عبده و سید جمال، و مجلد دوم شامل مقالات اصلاحی عبده است. (چاپ دوم: دار الفضیله، ۲۰۰۶). اینها منابع مهمی برای سید جمال شناسی در بلاد عربی بوده است.



و اما چاپ تبریز کتاب نیچریه، در سال ۲۷ با عنوان «نیچریه یا ناتورالیسم در ردّ مادیگری و طبیعیتگری» با مقدمه‌ای از ناشر همراه است که می‌گوید بعد از چاپ فارسی کتاب در هند، چاپی از آن نشده و او سعی کرده متن خوبی از آن ارائه دهد. مقدمهٔ چهار صفحه‌ای دیگری بر این کتاب در شرح حال سید جمال آمده که بنا به آنچه در آغاز آن آمده، «از ملحقات خاطرات سید جمال‌الدین، ترجمه آقای مرتضی مدرس چهاردهی که در شرف طبع است» گرفته شده است (ص ۴). این تلخیص توسط ناشر یعنی همان بنگاه «دین و دانش تبریز» آقای عبدالله دوگچی صورت گرفته است. متن اصلی کتاب طی صفحات ۹ - ۵۳ به پایان رسیده است. ظاهراً ناشر

یا به اصطلاح مصحح، مرتضی مدرسی چهاردهی است که در جای دیگری در شماره تألیفات خود «ردّ نیچری از تألیفات سیّد جمال‌الدین افغانی با تصحیح و حواشی» را ذکر کرده است. و اما شاید لازم باشد اشاره کنیم که این بنگاه مطبوعاتی دین و دانش، بر حسب آثاری که منتشر کرده و در پشت جلد پایانی کتاب مزبور آورده، از ناشرانی با گرایش است که پیش از این به آن اشاره شد، جریانی که در دهه بیست تلاش کرد تا به نوسازی مذهب بر اساس شعارهای جدید عالم‌گیر دست زده و از اسلام، چهره دلپذیرتری ارائه دهد. آثار خالصی زاده، محمدباقر کمره‌ای، شیخ غلام‌حسین تبریزی، سیّد غلام‌رضا سعیدی و این قبیل افراد از جمله منشورات این بنگاه مطبوعاتی است که عنوان «دین و دانش» را که یکی از کلیدهای اصلی فهم این جریان فکری - دینی است، برای خود انتخاب کرده است. بیفزایم که کتاب نیچریه، سال‌های اول انقلاب اسلامی، بدون آنکه تاریخ نشر آن مشخص باشد، با مقدمه آیت الله شیخ جعفر سبحانی و تنظیم و تحشیه سیّد طیب جزائری، توسط دارالکتاب در قم منتشر شد.



از ترجمه خاطرات سیّد جمال‌الدین آبادی تا «سیّد جمال‌الدین و اندیشه‌های او»؛ مرتضی مدرسی چهاردهی

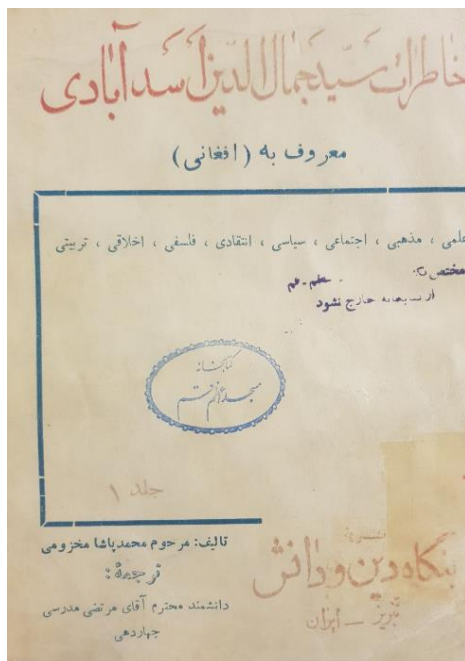
در سال ۱۳۴۹ ق / ۱۳۰۹ ش کتابی توسط محمد پاشا مخزومی در بیروت منتشر شد. گفته شده است که این خاطرات طی سال‌های ۱۳۱۰ - ۱۳۱۴ ق توسط این شخص که نزد سیّد جمال‌الدین اسدآبادی رفت و آمد داشته، تهیه شده و سال ۱۳۴۹ ق در بیروت به چاپ است. آقای خسروشاهی در مقدمه متن عربی این کتاب، شرح حال کوتاهی از مخزومی پاشا (۱۲۸۵ - ۱۳۴۸ ق) آورده و اگر این تاریخ درست باشد، کتاب یک سال پیش از درگذشت وی، برای نخستین بار منتشر شده است.

کتاب یادشده، در دهه بیست تحت عنوان «خاطرات سید جمال‌الدین» توسط آقای مرتضی مدرس چهاردهی منتشر شده است. درباره این کتاب، مدرس، توضیحی در کتابی که درباره اندیشه‌های سید جمال در سال ۱۳۵۲ داده، نوشته است. مدرس از اوائل دهه بیست، مقالاتی درباره سید جمال می‌نوشت و نگارش او درباره سید جمال تا سال ۱۳۵۲ که کتاب اندیشه‌های سید جمال، ضمن سری کتاب‌های پرستور توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید، ادامه داشت. خود او در مقدمه آن کتاب می‌نویسد: «این کتاب بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، مقالات نخست در مجله ماهانه ادبی رنگارنگ، مجموعه دین و دانش و مجله هفتگی آیین اسلام چاپ تهران منتشر شد. سپس به نام خاطرات سید جمال‌الدین افغانی در تبریز چاپ شد. سپس آن مقالات و نوشته‌ها، به نام‌های ۱. زندگانی و فلسفه سیاسی و اجتماعی سید جمال‌الدین افغانی، ۲. آراء و معتقدات جمال‌الدین افغانی، بارها در تهران چاپ و منتشر شد». وی می‌گوید، پس از نشر آن، اقتباس‌ها و اختلاس‌ها از آن کردند، به علاوه، اسناد و مدارک معتبری از سید به تازگی‌ها به دست آمد، بنابراین تصمیم گرفته به مناسبت ۱۳۹مین سال تولد سید جمال آن را به این شکل عرضه کند. وی از عبدالرحیم جعفری، به خاطر اینکه قبول کرده آن را در سری آثار امیرکبیر نشر کند، تشکر کرده است. تاریخ این مقدمه، نوزدهم ۱۳۵۲ش است.

و اما درباره اولین ترجمه از خاطرات محمد پاشا مخزومی باید گفت، مدرس خلاصه این اثر را به صورت مقالاتی در «گل‌های رنگارنگ» که توسط علی اکبر سلیمی منتشر می‌شده، انتشار داد. اندکی بعد، این مقالات مورد توجه مدیر انتشارات دین و دانش تبریز قرار گرفت و با نوشتن یک مقدمه یک صفحه‌ای با تاریخ مهر ۱۳۲۸، آن را به صورت کتابی در ۹۶ صفحه منتشر کرد. این اثر به عنوان جلد اول انتشار یافت. شرح حال مختصری هم از مدرس چهاردهی در مقدمه توسط خود وی نوشته شده که مغتنم است.

بدین ترتیب، این کتاب، از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۲ بارها و بارها به شکل‌های مختلف منتشر شده، و اصل آن شامل هر آن نوشته‌ای است که دیگران هم درباره سید نوشته بودند، یا مقالات و رسائل و نامه‌های خود سید می‌شود.

اشاره شد که این کتاب با همین نام «خاطرات الافغانی» به عنوان مجلد ششم «الآثار الکامله» به کوشش مرحوم سید هادی خسروشاهی در ۳۷۱ صفحه (قاهره، ۲۰۰۲) منتشر شده است.



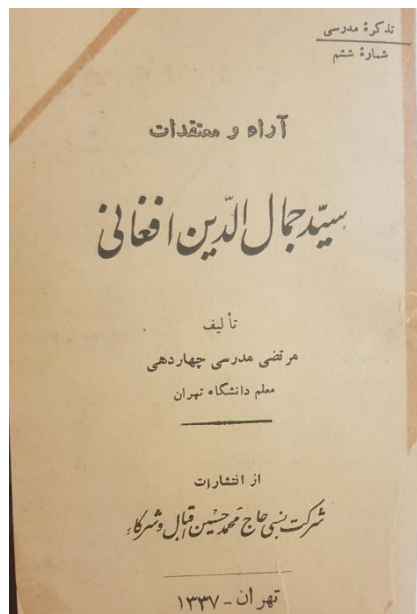
«آراء و معتقدات سید جمال‌الدین افغانی» از مدرسی چهاردهی از سال ۱۳۳۷

پیش‌تر اشاره به سری کارهای مشابه و گاه متفاوت مرتضی مدرس چهاردهی درباره سید جمال کردیم. این هم یک اثر از همان دست است. مدرس چهاردهی، در سال ۱۳۳۷ کتابی با عنوان «آراء و معتقدات سید جمال‌الدین افغانی» توسط شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء منتشر کرد. او در مقدمه، از عظمت دیرین مسلمانان یاد کرده، و اینکه با دست خالی توانستند بخش مهمی از جهان را تصرف کنند. مدرس یادی هم از زمان تحصیل خود در نجف و اینکه شاگرد محمدجواد بلاغی بوده کرده و گفته است که آثار او روی افکار وی تأثیر گذاشته است. او سپس به تأثیر افکار سید جمال و مقالات عروة الوثقی و نیز مقالات جمالیه پرداخته و می‌گوید که در دانشسرای عالی تهران، درس «تاریخ تاریخ اسلام از آغاز تا صفویه» توسط دکتر خانابا بیانی به او واگذار شده است. هم‌زمان به کار تحقیق ادامه داده و این اواخر سری هم به عراق عرب رفته و دوستان قدیم را زیارت کرده است. این یادداشت، مورخ اول اردیبهشت ۱۳۳۷ است.

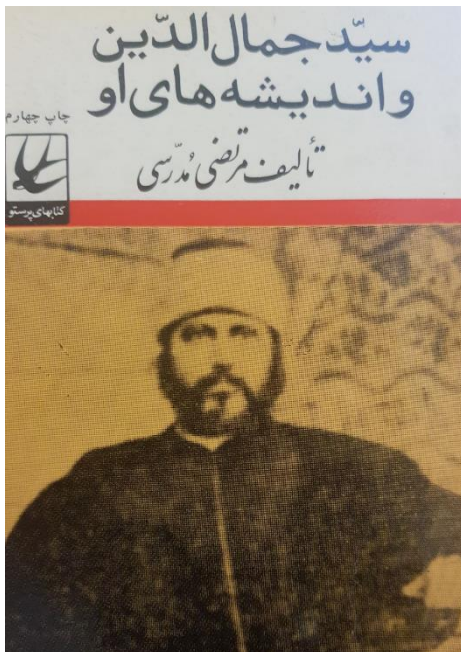
این کتاب، مانند کارهای دیگر او، در واقع نوعی گردآوری - تألیف است. بخش اول کتاب، همان یا بخشی از نوشته سید حسن تقی‌زاده از مقالات او در کاوه است که عیناً در اینجا آمده و قسمتی از افزوده سدیدالسلطنه هم بر آن اضافه شده است (ص ۱ - ۲۰). متنی سه صفحه‌ای از

سید جمال شناسی در زبان فارسی سالهای ۱۲۹۹-۱۳۴۲ش ۱۲۳

مرحوم قزوینی درباره سید جمال آورده که در مجله یادگار (سال سوم، شماره چهارم) منتشر شده بود. پس از آن رساله نیچریه را به طور کامل آورده است. (ص ۲۳ - ۶۳). آنگاه ذیل عنوان «سخنی چند از فلسفه سیاسی و اجتماعی سید جمال‌الدین» عین مقالات جمالیه را در اینجا درج کرده است. به این ترتیب، تقریباً هیچ نکته تازه‌ای در این اثر نیست، جز این که شعری از عبدالعلی ادیب برومند تحت عنوان «الجزایر خونین و سید جمال‌الدین» در پایان کتاب آورده است. (ص ۲۱۸ - ۲۲۰)



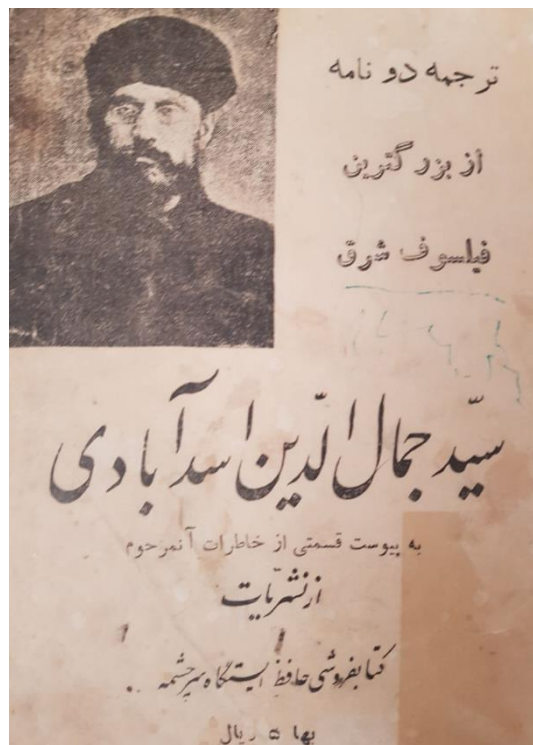
شکل مفصل و کامل آنچه چهاردهی درباره سید جمال نوشته، کتاب زیر است که در سال ۱۳۵۲ توسط چهاردهی و توسط امیرکبیر منتشر شد. چاپ جدید، مبسوطاً، شامل تعداد زیادی کتاب و رساله و مقاله است که چهاردهی همه آنها را در این اثر ۵۲۵ صفحه‌ای منتشر کرده است. وی هر مطلبی در هر کجا دیده، از چند ده صفحه یا یک صفحه، در این مجموعه فراهم آورده است. طبعاً تمامی مقالات خودش را نیز در آن آورده است. از جمله در بخش‌های تفسیری، از کتاب در حال تدوین خودش طبقات مفسرین، مقاله‌ای بوده که ناظر به آراء سید احمد خان و سید جمال بوده، در این کتاب درج کرده است. از این دست مقالات فراوان است و معرفی آن خارج از محدوده بحث این کتاب است.



«ترجمه دو نامه از بزرگ‌ترین فیلسوف شرق، سید جمال‌الدین اسدآبادی»؛ سید جعفر شهیدی

این کتابچه کوچک ۳۸ صفحه‌ای با انتخاب عنوان بالا روی آن، و افزودن: «به پیوست قسمتی از خاطرات آن مرحوم» توسط کتاب‌فروشی حافظ (ایستگاه سرچشمه) «با مدیریت ابوالقاسم مرعشی» بدون تاریخ ترجمه، به احتمال زیاد در حوالی همان سال ۱۳۲۷ منتشر شده است. این پیوست چنان که در متن کتاب (ص ۲۷) گفته شده، به قلم آقای حاج سید غلام‌رضا سعیدی - پدر زن دکتر شهیدی - نوشته شده است. مناسب است اشاره شود مرحوم سعیدی، کتابی با عنوان «مفخر شرق سید جمال‌الدین اسدآبادی» نوشته بودند که دست‌نوشته ایشان نزد مرحوم سید هادی خسروشاهی بوده و ایشان آن را در سال ۱۳۷۰ ش منتشر کردند.

روی جلد کتاب، نامی از مترجم ندارد، اما به صراحت در آغاز هر دو نامه نوشته است: «مترجم صاحب جنایات تاریخ». بدین ترتیب، این ترجمه کار آقای دکتر سید جعفر شهیدی است. مترجم مقدمه‌ای ننوشته، اما از آغاز نامه اول روشن است که همان نامه معروف سید جمال به میرزای شیرازی است. در واقع، نامه دوم هم به نظر می‌رسد علیه ناصرالدین شاه نوشته شده است.



«انقلاب یا نهضت سید جمال الدین»؛ حسین عبداللّهی خوروش

عبداللّهی خوروش (۱۲۹۹ - ۱۳۶۷) از نویسندگان روشنفکر و مذهبی و پراثر، از جمله کتاب «تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان» است که از جوانی و طی سال‌های دهه بیست، همکاری خود را با نشریات مذهبی در تهران شروع کرد و با طیف‌های مختلف و به‌ویژه انقلابی - مذهبی ادامه داد. وی در اصفهان ناشر و کتابفروش بود، اما در اصل فعالیت‌های وی بیشتر قلمی و نشر آثار خودش بود. فهرست آثارش را مرحوم مصلح الدین مهدوی آورده است (تذکره شعرای اصفهان، ص ۵۳۶؛ مزارت اصفهان، ص ۱۲۵ - ۱۲۶).

خوروش کتابی با عنوان «انقلاب یا نهضت سید جمال الدین»، در هفتاد صفحه، در آبان ماه ۱۳۲۸ توسط نشر خودش که عنوانش «مطهر» بود، منتشر کرد. این دوره، زمانی است که یک جریان مذهبی با حمایت حاج سراج انصاری، نوریانی مدیر آیین اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی، حزب برادران شیراز و جز اینها در کشور شکل می‌گیرد. فدائیان اسلام هم جریانی متفاوت و طبعاً نسبت به آن جریان مذهبی، تندتر بود و فعالیت‌های مذهبی، سیاسی و نظامی خود را دنبال می‌کرد.

خوروش با نشریه آیین اسلام دمخور بود و بیشتر کار فکری می‌کرد. بازسازی اسلام، بیان وجهه انقلابی اسلام و جنبه‌های مترقی خواهانه آن، دفاع از آموزه‌های دینی و اینکه متناسب با تمدن انسانی و واقعی بشر است، از مسائلی بود که او دنبال می‌کرد. سید جمال برای این جریان فکری - انقلابی، یک الگوی قابل احترام بود؛ کسی که هم رساله رد نیچریه را علیه سید احمد خان هندی دارد، هم از وجهه علمی تمدن اسلامی دفاع می‌کند، و هم منتقد وضع عقب ماندگی جهان اسلام و اهل تنوری‌پردازی برای نشان دادن راه برون‌رفت از این وضع است. در این ذهنیت، نوعی از مفهوم «جنبش اسلامی» شکل می‌گیرد که البته نمی‌خواهد زیاده‌روی و افراط کند و به جنگ و نزاع رودررو با غرب و استعمار برود، اما به سمت روشنگری رفته و تلاش می‌کند تا ابعاد فکری ماجرا را باز کند. البته آقای خوروش، مثل بسیاری از کسانی که در این مسیر بودند، به صورت خودجوش و با اندک تحصیلات دینی و رسمی وارد این عرصه شده بود.

نخستین کلیدواژه‌ای که روی جلد این کتاب جلب توجه می‌کند، «انقلاب» است. این بعد از آنی است که در دوره مشروطه، کلمه «انقلاب» هیچ محبوبیتی نداشت، اما به تدریج حس دگرگونی بنیادی به صورت مثبت در مفهوم «انقلاب» تلقی شده و در تحلیل رفتارهای سید جمال از آن به عنوان انقلاب یا نهضت سید جمال یاد شده است. در ادامه، عکسی از سید جمال با عنوان «مصلح انقلابی»، و به صورت یک کار غیر معمول، اسامی چند نفر از کسانی که در این کتاب نامشان آمده و نیز مجلات آمده است.





از زبان ایران

خطرات سید جمال الدین افغانی
آخرین ایام اقامت سید در اسلامبول

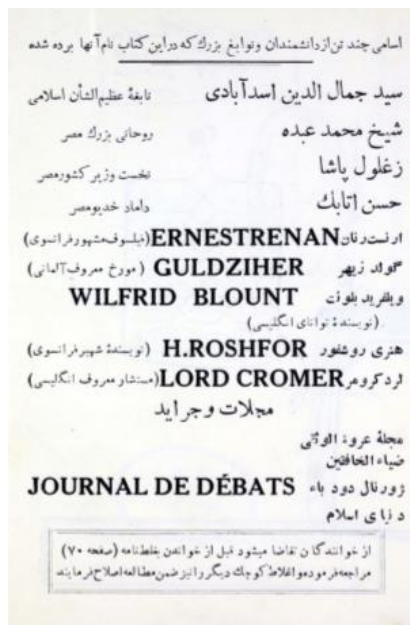
سید مدتی در بصره توقف کرد تا کم کم بهبودی حاصل کرد و بایک دسته از بزرگان انگلیسی به لندن رهسپار شده و خشونتها و سختیها و مزارتی که در اثر سلطنت ناصرالدین شاه به مردم وارد شده بود با سوء عاقبت پادشاه ایران همه را به رجال انگلیس گوشزد و از آنها درخواست کرد که برای دستگیری ایران گیک نمایند تا دست پیدادگری را از کشور ایران کوتاه سازند.

از دربار عثمانی توسط سفیر کبیر رستم باشا در لندن نامه ای رسید که سید را به آستانه حرکت دهند و سلطان عبدالحمید عفر آورد که اکنون وقت اصلاحات میباشد و هر چه رستم باشا کوشش و خواهش نمود که سید را به اسلامبول روانه سازد موفق نشد بعد از چند روزی دو نامه از بابا عالی (دربار عثمانی) یکی برای سفیر ترک در لندن بنام رستم باشا و دیگری برای سید جمال الدین رسید که او را تشویق و ستایش کرد که دعوت را قبول فرماید.

اما نامه ای که به رستم باشا رسید از طرف سلطان عبدالحمید نهایت خواهش و شدت را به این مضمون در برداشت :

« در صورتیکه نتوانید سید جمال الدین را قانع نموده که به اسلامبول آمده و دو باره بازگشت نماید سلطان عذر شما را نمی پذیرد منتظر خبر تکلفاتی شما هستیم »

— ۶۶ —

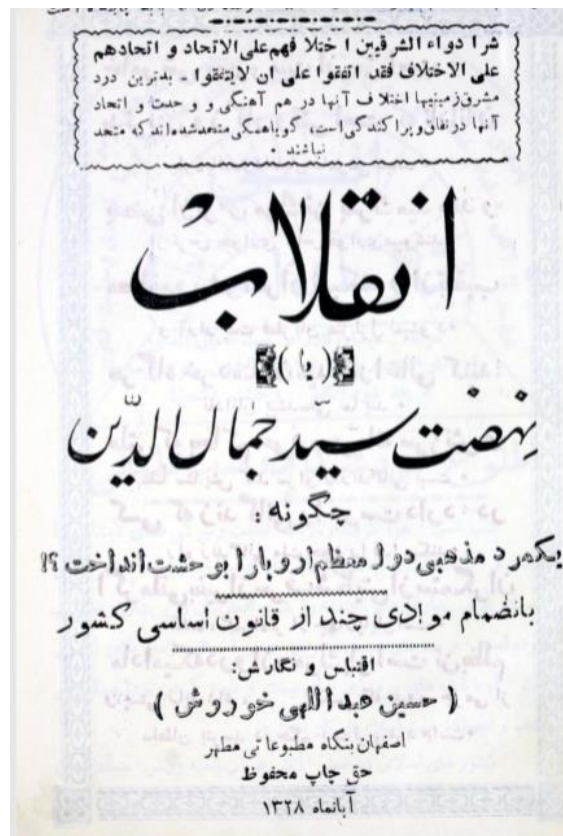


در آغاز این کتاب، یک مقدمه سه صفحه‌ای با ادبیات حماسی مخصوص این متن‌ها آمده که ابتدا از تمدن غرب، از نظر ترقی یاد شده، سپس از اینکه غرب مسیر انحرافی رفته، و سبب جنگ‌های خانمان‌سوز، و بیدادگری و ستمگری شده، سخن گفته شده است. علت این جنگ‌های خانمان‌برانداز و این نفاق و دورویی که از یک سو صلح‌طلبند و از سوی دیگر جنگ‌طلب، چیست؟ یک گروه از کشورها کمونیست و گروه دیگر سرمایه‌داری، همه به جان هم افتاده‌اند. وی می‌گوید: «اگر قانونی بین‌المللی در میان جهانیان حکم‌فرما باشد که کاملاً حفظ شئون اجتماعی طبقات در آن مراعات شده و آیین مساوات و برادری و... جزء تعلیمات آن بوده باشد، محققاً این شورش و غوغا از بین دنیا رخت بر بسته». البته در اینجا، صحبت از تسلط اسلام و هدایت بشر نیست، اما صحبت از نیاز دنیا به یک انقلاب هست، اینکه سیاست‌مداران بزرگ، «برنامه‌ای را عملی نمایند» که نگاهبان واقعی حقوق مردم باشد.

این توضیحات چه ارتباطی با نگارش کتابی درباره سید جمال دارد؟ او پس از آنچه گذشت، می‌نویسد: «ما در ضمن اوراق این کتاب که در پیرامون شرح حال یک نابغه مذهبی و انقلابی نگاشته‌ایم، این برنامه را بر شما روشن ساخته و حقایقی را آشکار می‌کنیم تا اگر راستی به فکر اصلاحات اساسی و جلوگیری از مفاسد و پیشامدهای ناگوار هستید، ببینید با چه قانون و آیین‌نامه‌ای می‌توانید برادری و برابری را برقرار نموده و حافظ مساوات همگانی و عدالت اجتماعی

باشید». اما روشن نیست که این مطالب و راه رسیدن به این اهداف، از کجای زندگی سید جمال به دست می‌آید. باید صبر کرد و دید.

اینجا باز عنوان کتاب را آورده و نکاتی را ذیل نام آن توضیح داده است. سید جمال را شخصیتی دانسته که «دول معظم اروپا را به وحشت انداخت». عبارتی هم گویا از او درباره وضع اختلاف میان امت اسلامی در شرق آورده است. تاریخ نشر کتاب را هم همین جا می‌توان ملاحظه کرد: آبان‌ماه ۱۳۲۸، اصفهان، بنگاه مطبوعاتی مطهر.

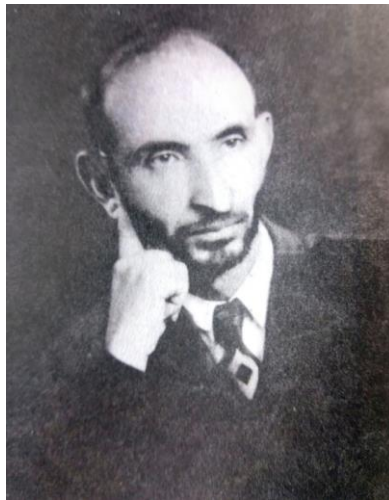


در صفحه‌ای دیگر هم یک طرح گرافیکی آمده که از «افق تاریک» در آن یاد شده، و «شب ظلمانی» که البته «طلوع خورشید» را هم در پی خواهد داشت. نثری حماسی هم شامل همین مفاهیم، در زیر آن نوشته شده است:



از اینجا، بحث وی آغاز می‌شود و البته شما، نه شاهد یک بحث علمی درباره مفاهیم دینی هستید، نه یک بررسی تاریخی، بلکه صرفاً با نثری حماسی- ادبی، می‌کوشد تا جایگاه سید جمال را به عنوان یک «سرباز شجاع و سلحشور» توضیح دهد. وی را «فیلسوف» می‌نامد؛ سید جمال یک «راد مرد مذهبی» است که تحصیلاتی در علوم دینی داشته، سپس سفری به هند داشته، آنگاه حج و باز هند، و «در همین مسافرت‌ها، خود را آماده یک نهضت و انقلاب ساده و در عین حال بزرگ» کرده تا ملل اسلامی را از «زیر بار بندگی و نفوذ دیگران نجات دهد». (ص ۷). در ادامه تیرتی با این عنوان دارد: «نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی»، «ضعف اسلام و انحطاط مسلمین»، «آمادگی سید جمال الدین»، و طبعاً ذیل آن توضیحاتی در همین زمینه آمده است. او زندگی ساده‌ای انتخاب کرد، از کشوری به کشور دیگر رفت تا به علما و پیشوایان اسلام ثابت کند که «به وسیله رفتار به دستورات و مقررات اسلامی ... می‌توان قدم‌های بزرگی در راه مجد و عظمت و تجدد حیات ملتی برداشت و با همان سیاست دین، سیاست دول بزرگ جهان را خنثی نمود».

(ص ۱۱). در عنوان بعدی از «هدف سید جمال‌الدین» و «مرام‌نامه و برنامه او» و اینکه «چگونه دول بزرگ اروپا را در برابر خود به وحشت انداخت» سخن گفته است. فعالیت‌های او سبب شد تا «در ظرف هشت نه ماه با عده قلیلی اروپا را مضطرب ساخته، دولت بریتانیای کبیر و دولت فرانسه و اطیش را به وحشت بیندازد». (ص ۱۴)



حسین عبداللهی خوروش

در عناوین بعدی از تأسیس روزنامه عروة الوثقی، و اینکه «شیخ محمد عبده کیست» سخن گفته، از «ورود سید جمال‌الدین به مصر و تشکیل جمعیت حرب الوطنی» و از همکاری عبده با او یاد کرده است. از نطق‌های آتشین او در مصر سخن گفته و بخش‌هایی را آورده است (ص ۲۳). وی از اقدات اجتماعی حزب یادشده سخن گفته، و بیان نه ماهه آن را در کمک به فقرا آورده است. او در عناوین بعدی، و بدون آنکه غالباً مأخذی برای مطالب خود ذکر کند، از پیشرفت روزبه‌روز انجمن یا همان حزب سخن گفته، و از اینکه انگلیسی‌ها از این اقدامات به شدت به وحشت افتادند. عنوان «وحشت دولت بریتانیا و دستور تفرقه جمعیت» درباره اقداماتی است که دولت انگلیس علیه انجمن کرده است. (ص ۳۷)

پس از این بحث، نوبت نتیجه گرفتن است: «نتیجه بگیریم الاسلام یعلو و لا یعلی علیه». خطاب آمرانه مصلحانه هم در نثری طولانی آمده است که علمای بزرگ و زمامداران اسلامی باید چنین و چنان کنند (ص ۴۰). «اگر در اجتماع ما امثال سید جمال‌الدین‌ها وجود داشت و پیشوایان

بزرگ مذهبی همه مانند مرحوم اسدآبادی در امور اجتماعی مسلمانان دقیق بودند، این طور جامعه ما ننگین و لگدکوب دشمن و مشتی فسقه و افراد لایابالی و مردم رذل و بی شرافت نبود». در اینجا بلافاصله به مسأله «حجاب» توجه داده شده است. همین طور از «حقوق کارگر» سخن گفته شده و اینکه اسلام «با آن سرمایه‌داری که روز و شب را فقط در اندیشه ازدیاد و جمع‌آوری پول و اسکناس به منظور ساختمان عمارات چند اشکوبه و... یا از سرمایه‌داری تماشاخانه و مشروب‌فروشی ایجاد نموده، فحشا را در کشور اسلام رواج دهد،...» مخالف است. (ص ۴۳)

صفحات بعدی درباره وضع خراب جامعه از لحاظ فحشا و منکرات است و نوعی انتقاد هم از حاکمان که «اسلام می‌گوید اگر زمامدار کشور مسلمان از وزیر، رئیس، نایب رئیس، سرهنگ، افسر و غیره حقوق ملت مسلمان را گرفته و صرف عیاشی و خوش‌گذرانی نموده...» (ص ۴۵). این قبیل مطالب، صفحاتی ادامه یافته و جایی هم گفته شده که «امروز درد بزرگ اجتماع ما فقر و بی‌دینی است». رفتار احزاب و حاکمان هم خوب نیست و آنها خود «مسبب چاقوکشی و آدم‌کشی و انحطاط اخلاق و اختلال جامعه بوده‌اند» (ص ۴۸). مقایسه این مطالب وی با آنچه در کتاب «گفتار خوش یارقلی» (صص ۴۸ - ۶۷) آمده نشان می‌دهد که عیناً آنها را از آنجا برداشته و البته در انتهای کتاب، ارجاعی هم داده که از آن اثر استفاده کرده است.

نویسنده پس از چندین صفحه، اشعاری از خود با عنوان «تا به کی خواب ای مسلمانان» خطاب به احزاب چپ و راست آورده، و این که آنها هرکدام دنبال منافع خودشان هستند. پس از آن «انقلاب مذهبی» باز شعری تحت عنوان «همتی این نوجوانان انقلاب مذهبی» از احمد شریعتی بیدار از شهر فسا آورده که شعارهایی کاملاً جهت‌دار برای جامعه مذهبی ایران است. چنان که در تصویر مشخص است، در پایان همه ابیات از انقلاب مذهبی یاد شده است.

درباره این قبیل آثار بازاری - سیاسی، باید توجه داشت که هیچ‌گونه پژوهش جدی در هیچ موردی درباره سید جمال در آنها صورت نگرفته است.



تکرار تعبیر انقلاب سبب شده است تا نویسنده نکته‌ای را در پایان توضیح دهد که طرفدار انقلاب و حرکتی که «به زبان استقلال کشور تمام شود، یا برخلاف دستورات مقدس اسلام باشد» صد در صد مخالف است. به ویژه اقداماتی که «از این راه لطمه به اصول دینت و مذهب و یا استقلال کشور بزند» (ص ۵۹). احمد شریعتی بیدار، بعدها محضردار شده و در فضا فعالیت داشت (به گفته یکی از دوستان اهل فضا). نویسنده بخش پایانی کتاب را به انتخاب موادی از قانون اساسی و متمم آن و قانون مجازات عمومی اختصاص داده است. اینها اصولی است که به نوعی درباره کنترل اخلاقی جامعه، مثل قانون مطبوعات، اختصاص دارد.

پس از خاتمه کتاب و غلطنامه آن، در توضیحی دو صفحه‌ای به معرفی انجمن تبلیغات اسلامی (که می‌گوید هشت سال قبل تأسیس شده) و همین طور «اتحادیه مسلمین» متعلق به حاج سراج انصاری و دوستان او، مانند عبدالحسین کافی پزشک، اختصاص یافته است. این زمان، یعنی ۱۳۲۸، چهار ماه از تأسیس آن گذشته بود. سپس به معرفی حزب برادران شیراز که به گفته وی

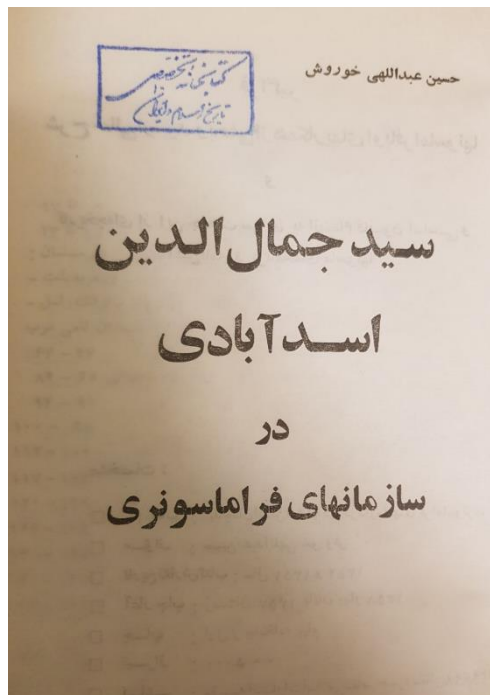
«زیر نظر رهبر محبوب و فعال مسلمین حضرت آیت الله آقای حاج سید نورالدین شیرازی که از مجتهدین روشنفکر و طراز اول کشور به شمار می‌روند، اداره می‌شود» پرداخته است. نویسنده در صفحه پایانی می‌گوید در این کتاب از چند اثر بهره برده است: «کتاب امروز مسلمین، از لوتروپ ستوارد امریکایی، با حواشی امیر شکیب ارسلان، خاطرات سید جمال‌الدین مدرس چهاردهمی، نیچریه خود سید، گفتار خوش یارقلی، شرح حال سید جمال‌الدین چاپ تبریز و همین طور مجلات نور دانش، مجله آیین اسلام، گل‌های رنگارنگ». اکنون ما همه این منابع را می‌شناسیم و می‌دانیم که حتی یک کلمه پژوهش نو در این کتاب نیست.

«سید جمال‌الدین اسدآبادی در سازمان‌های فراماسونری»؛ حسین عبداللّهی خوروش

مرحوم خوروش، کتاب دیگری هم در حوالی سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ با عنوان «سید جمال‌الدین اسدآبادی در سازمان‌های فراماسونری» نوشت که چاپ آن موکول به سال ۱۳۵۸ ش. شد. بررسی این کتاب از دایره زمانی این نوشته خارج است، با این حال به اجمال اشاره می‌کنم که این کتاب ۳۹۰ صفحه، هم‌زمان اثری در شرح حال سید و افکار وی و نیز دفع اتهام وابستگی وی به فراماسونری است که بیشتر آن مطالب، به عنوان مبارزه وی با استعمار به‌ویژه انگلیس تدوین شده است. تا صفحه ۶۴ نقل‌هایی از آثاری که تا آن زمان درباره سید بوده یا مطالبی درباره وی داشته، آورده و از کار خود هم یاد کرده است (ص ۶۳). او می‌گوید: «من ارادت مخصوصی به سید جمال‌الدین داشته و او را از اولیاء می‌شناسم و به برکت نام او در بعضی کارها آزمایش‌هایی کرده‌ام، ولی در حق او غلو نکرده، و ابداً او را تا حد پیغمبری نشناخته و نمی‌شناسم.» (ص ۶۳). به دنبال آن کتاب‌شناسی آثار وی را آورده که شامل ۲۳۰ عنوان کتاب و مقاله است (۶۵ - ۸۹). نشر وی حماسی - انقلابی است و هم‌زمان با زندگی‌نامه و گزارش فکر او، از رسالت‌های انبیایی و مسائل آرمانی سخن می‌گوید. بحثی تحت عنوان «بدگویان سید» دارد که آنها را مشت‌ی دروغ‌باف، پریشان‌گو، فراموش‌کار و کم‌هوش می‌نامد (ص ۱۳۱ - ۱۵۹). به تدریج وارد بحث فراماسونری شده و درباره ماهیت آن، قوانین و تاریخچه آنها بحث می‌کند. سپس به آنچه کتیرایی و به‌خصوص راتین در این خصوص و نیز درباره سید آورده‌اند، بحث کرده است. توجه داریم که در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه، چندین اثر درباره فراماسونری انتشار یافت و نسبت به بسیاری از افراد، مسائلی را مطرح کرد. خوروش در پایان، بحثی درباره «سلسله انساب سید جمال‌الدین اسدآبادی» دارد که کوتاه است. (ص ۳۰۸ - ۳۰۹) سپس نمونه‌ای از اظهارنظرهای محیط طباطبائی، غلام‌رضا سعیدی و دیگران را در بزرگی و عظمت سید جمال نقل کرده است. آخرین صفحات

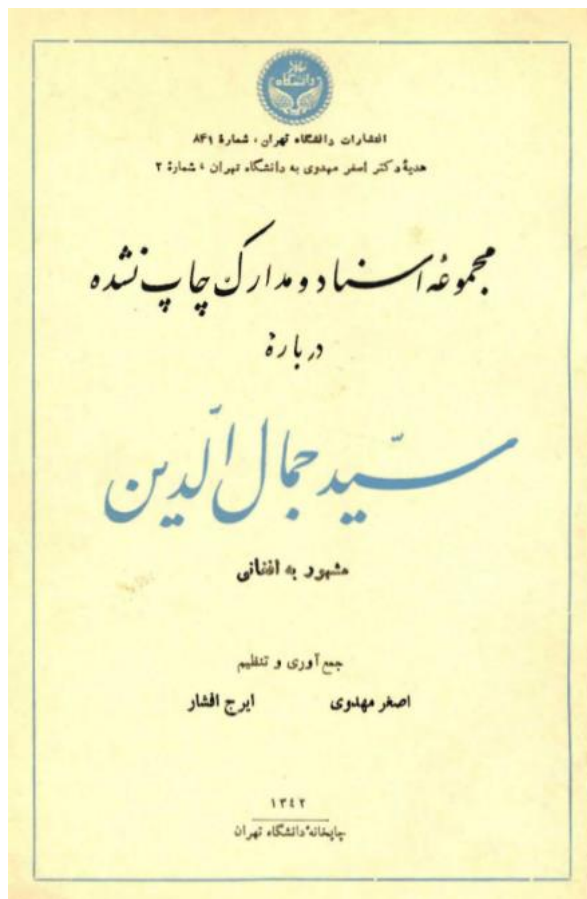
سید جمال شناسی در زبان فارسی سالهای ۱۲۹۹-۱۳۴۲ش ۱۳۵

کتاب در خرداد ۵۸ نوشته شده، وقتی که دیگر رژیم پهلوی سقوط کرده بود. این قبیل آثار، برای بررسی جایگاه سید جمال در اذهان چهره‌های انقلابی و روشنفکران دینی، مهم است، اما از نظر پژوهشی چندان چنگی به دل نمی‌زند.



«اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال‌الدین» به کوشش ایرج افشار و اصغر مهدوی

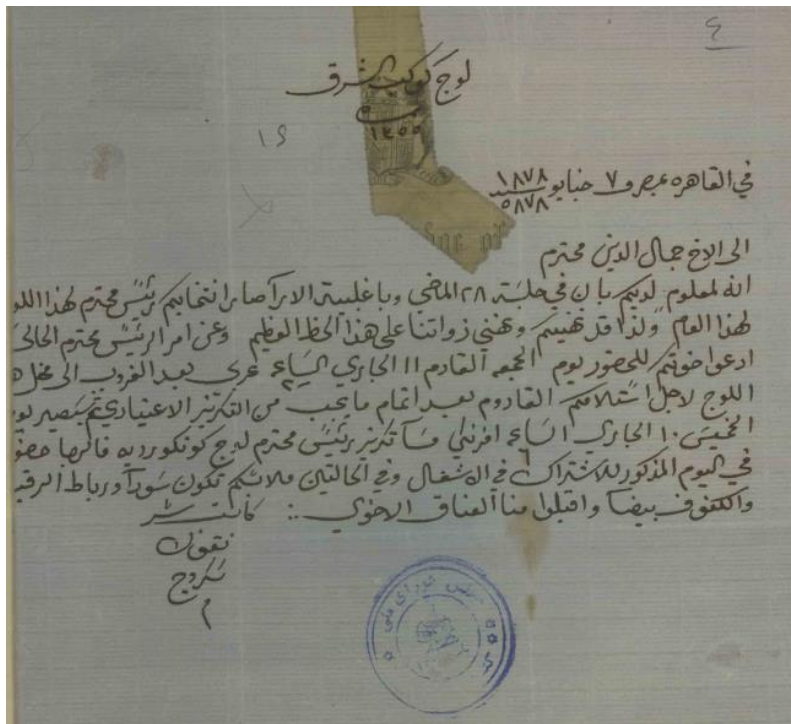
به طور کلی باید گفت، از دیرباز، سید جمال شناسی، گرایشی جذاب برای پژوهشگران ایران بوده و آثار فراوانی در این باره نوشته شده است. شاید از میان اینها، یک اثر برجستگی قابل اعتنایی داشته باشد و آن انتشار بزرگ‌ترین مجموعه سند درباره سید جمال بود که در ایران نگهداری می‌شد. می‌دانیم سید جمال، دو سفر طی سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ به ایران داشت، و در هر دو سفر، در تهران، در خانه حاج محمدحسن امین‌الضرب اقامت داشت. همان وقت یا بعدها، اسناد و مدارکش را به او سپرد. این اسناد، بعدها، به کتابخانه مجلس منتقل شد که تاکنون نیز آنجاست. گزیده‌ای از این اسناد را ایرج افشار در سال ۱۳۴۲ش با کمک اصغر مهدوی توسط دانشگاه تهران منتشر کرد.



این گنجینه، از بهترین مدارک و اسنادی است که میراث سید جمال و اندیشه‌های او را نشان می‌دهد. در میان آنها، نامه‌های بی‌شماری هست که ارتباطات گسترده سید جمال را نشان می‌دهد. اسنادی هم درباره محفل ماسونی کوکب شرق هست که پس از انتشار، غوغایی را در ارتباط با سید جمال‌شناسی به راه انداخت (مجموعه اسناد چاپ نشده درباره سید جمال، ص ۲۴). در این باره، بعدها گفتگوی فراوان شده و کتاب‌هایی هم تألیف گردید. آن زمان که این اثر چاپ شد، این هم گفته می‌شد که انتشار این اسناد، برای لطمه زدن به جریان اسلامی بود که به تازگی بالا گرفته بود که بیشتر حدس و گمان بود. انبوهی از متن‌ها به زبان‌های مختلف، اسناد و نامه‌های فراوان از چهره‌های شناخته شده، و همچنین مکاتباتی که ارتباط سید را با همدان نشان می‌دهد (ص ۲۹) در این کتاب دیده می‌شود. فهرست‌نویسی عالمانه و منطبق با اصول علمی، آن را به صورت یک اثر باارزش علمی از این مقطع تاریخی درآورده است. علاوه بر فهرست این اسناد، متن شماری از

سید جمال شناسی در زبان فارسی سالهای ۱۲۹۹-۱۳۴۲ش ۱۳۷

مکتوبات فارسی را به طور کامل در کتاب حروف زنی و درج کرده است. به هر روی، شک نباید کرد که این مجموعه بهترین اثری است که در حوزه اسنادی، درباره سید منتشر شده است. درباره این کتاب باید در جای دیگری به تفصیل سخن گفت.

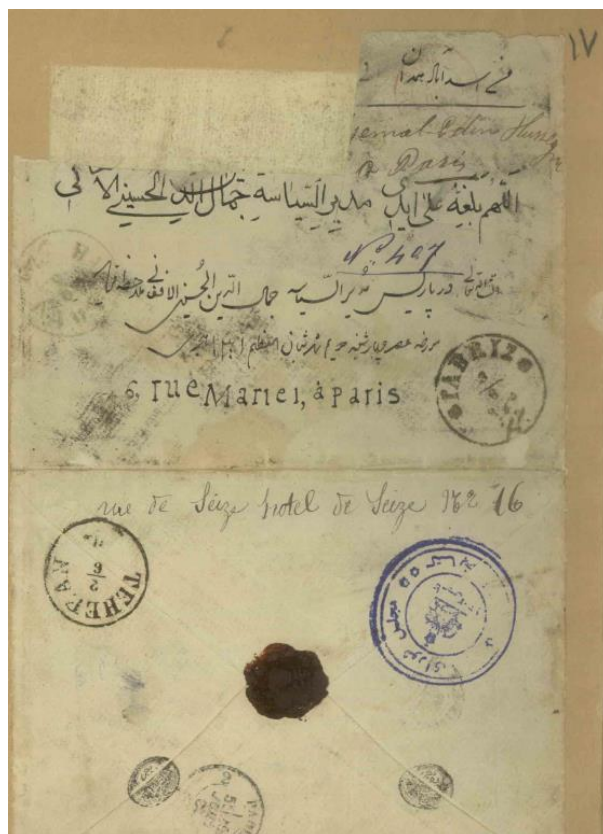


سندی از محفل کوکب شرق منتشر شده در کتاب «اسناد و مدارک منتشر نشده»

۵۶

او

سید سید احمد
رقعه که بجا را شیره بر شفات رنگان در و در
سمت و ز را در بود بر طرف نظر عطر
بندکان مادر آمد و حقان مندر چه موصی این
که چون بندکان ما مفاخرت ما را بر خود و سوار
البته میخواهد که تا حیات تعاریف این صورت
و با عدت تقوا آشد او لایذی طوطی که شایع
رضامید و ثانیاً در صورتیکه خود شایع و غریب
موصی است یا نماید خطه ای که هر گاه حرف
در میان آید شود که موجب ملاحظه حریفان
زود خصمی دلزده هر آینه سران اضطرار و ناچار
زیاده چه کار فقط



روی پاکت نامه‌ای که لطف الله، همشیره زاده سید جمال، از اسدآباد همدان وقتی که سید در پاریس بوده، ارسال شده است.





در بالا، منظره عمومی مقبره سید جمال الدین افغان (در استانبول)
در پایین، یکمده از طلبة افغانی بر منار آن فیلسوف شهید وطن خود زیارت می نمایند
Groupe d'étudiants afghans sur le tombeau du grand philosophe
afghan, SAID DJÉMAL-UD-DIN, à Istamboul.

مقبره سید جمال در استانبول پیش از انتقال جنازه به کابل